



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

خلاصہ دروس عقاید

تبیہ اش

استاد محمّد بیابانی اسکویں

بہ اہتمام محمّد ہاشم رسولی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه دروس عقاید: نبوت

نویسنده:

محمد بیابانی اسکویی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	خلاصه دروس عقاید: نبوت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	مقدمه
۱۶	فهرست مطالب
۲۳	پیشگفتار
۲۵	فصل اول: نبوت عامه
۲۵	اشاره
۲۷	درس اول: معنای نبوت و رسالت، معرفت نبی و رسول و ضرورت وجود پیامبران
۲۷	اشاره
۲۹	معنای نبوت و رسالت
۲۹	۱. تعریف نبی و رسول
۳۰	۲. تفاوت نبی و رسول
۳۲	۳. تجزیه پذیری نبوت
۳۲	معرفت نبی و ایمان به او
۳۲	۱. ایمان و اقرار به انبیا و رسل
۳۶	۲. مراد از شناخت نبی و رسول
۳۶	ضرورت وجود نبی و رسول
۳۶	اشاره
۳۷	۱. معنای وجوب ارسال رسل از نظر فلاسفه
۳۸	۲. معنای وجوب ارسال رسل از نظر متکلمان
۴۰	اشکالات وجوب لطف بر خدای تعالی
۴۰	اشاره

۴۰	۱. اشکال نظر فلاسفه
۴۳	۲. اشکال نظر متکلمین
۴۳	اشاره
۴۵	اختلاف درجات پیامبران
۴۹	خودآزمایی
۵۳	درس دوم : حکمت های بعثت پیامبران
۵۳	اشاره
۵۳	۱. بیدارگری و بازخواست پیمان فطری
۵۴	۲. شناساندن طریق عبادت و بندگی
۵۶	۳. اثارة گنج های عقول
۵۸	۴. شناساندن حق از باطل
۶۰	۵. بیان مصالح و مفاسد
۶۱	۶. اتمام حجت
۶۳	۷. بشارت و انذار
۶۴	۸. برقراری عدل و داد
۶۵	۹. تعلیم و تربیت
۶۹	۱۰. بقای عالم و یادآوری آیات و نعمت های الهی
۷۲	خودآزمایی
۷۳	درس سوم : ویژگی های پیامبران و راه های شناخت آنان
۷۳	اشاره
۷۵	الف) عصمت
۷۵	۱. معنای لغوی و اصطلاحی عصمت
۷۶	۲. عصمت و اختیار
۷۶	۳. مقدمات عصمت
۷۶	۳- (۱) معرفت
۷۷	۳- (۲) تقوا و پارسایی

۷۸	-----	۳-۳ دور بودن از نفوذ شیطان
۷۸	-----	۳-۴ طینت پاک، اصلا ب و ارحام پاکیزه و تغذیه مناسب
۷۹	-----	۴. انواع عصمت
۸۰	-----	۵. لزوم عصمت پیامبران
۸۱	-----	(ب) علم
۸۱	-----	۱. چگونگی عالم شدن پیامبران
۸۲	-----	۲. حدود علم پیامبران
۸۶	-----	(ج) سایر ویژگی ها
۸۶	-----	۱. امامت و وجوب طاعت
۸۷	-----	۲. پیامبران گواهان امت ها
۸۸	-----	۳. مردانی از جنس بشر
۸۹	-----	۴. ابتلای پیامبران
۹۰	-----	۵. صدق رؤیا
۹۱	-----	۶. اخلاق خوب
۹۱	-----	اشاره
۹۳	-----	راه های شناخت پیامبران
۹۳	-----	۱. عقل و خرد
۹۴	-----	۲. تنصیب و معرفی پیامبران پیشین
۹۵	-----	۳. آیه بینه (معجزه)
۱۰۲	-----	خودآزمایی
۱۰۳	-----	فصل دوم: نبوت خاصه
۱۰۳	-----	اشاره
۱۰۷	-----	درس چهارم: پیامبران پیشین و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
۱۰۷	-----	پیامبران پیشین
۱۰۷	-----	۱. منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین
۱۰۷	-----	۲. تعداد پیامبران

۱۰۸	۳. پیامبران اولوالعزم
۱۰۹	۴. سخن و زبان پیامبران
۱۱۰	۵. کتاب های پیامبران
۱۱۱	پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
۱۱۱	۱. زمان بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
۱۱۲	۲. جهانی بودن بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
۱۱۲	۳. افضلیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بر پیامبران دیگر
۱۱۴	۴. اتمی بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
۱۱۵	۵. راه های شناخت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)
۱۱۷	۶. ختم نبوت و جاودانگی شریعت
۱۱۹	خودآزمایی
۱۲۱	درس پنجم: وحی و شریعت
۱۲۱	اشاره
۱۲۳	۱. حقیقت وحی
۱۲۶	۲. اقسام وحی
۱۲۶	۳. روح الامین و روح القدس
۱۲۷	۴. مصونیت وحی
۱۳۰	۵. انقطاع وحی
۱۳۱	۶. ابعاد وحی
۱۳۱	اشاره
۱۳۱	شریعت
۱۳۱	۱. ماهیت شریعت
۱۳۲	۲. حدود قلمرو شریعت
۱۳۴	۳. حجّیت و اعتبار شریعت
۱۳۵	خودآزمایی
۱۳۷	منابع و مأخذ

١٤٥ الملخص

١٤٥ دارالولاية للنشر

١٤٤ BOOK SUMMARY

١٥٠ درباره مرکز

خلاصہ دروس عقاید: نبوت

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمد، 1341 -

Biabani Oskouei, Mohammad

عنوان قراردادی: نبوت. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: خلاصہ دروس عقاید: نبوت/محمد بیابانی اسکویی؛ به اهتمام محمد هاشم رسولی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، 1397.

مشخصات ظاهری: 136 ص.

شابک: 300000 ریال: ج. 3: 2-65-2716-469-879؛ دوره: 0-50-2716-469-879

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: نبوت

موضوع: Prophecy

موضوع: شیعہ -- اصول دین

موضوع: Shi'ah -- *Pillars of Islam

شناسه افزوده: رسولی، محمد هاشم، 1364 -

رده بندی کنگره: 022PB / ب9ن102 7931

رده بندی دیویی: 34/792

شماره کتابشناسی ملی: 5272473

ص: 1

اشاره

خلاصه دروس عقاید: نبوت

محمد بیابانی اسکویی

به اهتمام محمد هاشم رسولی

ص: 3

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمد، 1341 -

Biabani Oskouei, Mohammad

عنوان قراردادی: نبوت. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: خلاصه درس عقاید: نبوت/محمد بیابانی اسکویی؛ به اهتمام محمد هاشم رسولی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، 1397.

مشخصات ظاهری: 136 ص.

شابک: 300000 ریال: ج. 3: 0-50-2716-469-879-2؛ دوره: 0-50-2716-469-879-3

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: نبوت

موضوع: Prophecy

موضوع: شیعه -- اصول دین

موضوع: Shi'ah -- *Pillars of Islam

شناسه افزوده: رسولی، محمد هاشم، 1364 -

رده بندی کنگره: 022PB /ب9ن102 7931

رده بندی دیویی: 34/792

شماره کتابشناسی ملی: 5272473

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

علم و معرفت بزرگ ترین و بهترین نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به بندگان صالح خویش عطامی فرماید و آنها را در مسیر عبودیت و کمال بندگی به سوی خود با آن یاری می کند. بزرگ ترین افتخار بندگان خدا برخورداری آنها از این نعمت گرانسنگ است. عالمان ربانی و عارفان حقیقی کسانی هستند که در راه بندگی خدا همواره پیامبران الهی و امامان معصوم (علیهم السلام) را چراغ راه خویش قرار داده و از سلوک طریق علمی و عملی آنها هیچ وقت احساس خستگی به خود راه نداده و از هر طریق دیگری غیر از راه امامان معصوم (علیهم السلام) دوری و بیزاری می جویند. این بنیاد با هدف احیای آثار چنین بزرگانی که در طول تاریخ تشیع همواره مدافع و پشتیبان معارف اصیل و حیانی و علوم راستین اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند، تشکیل می یابد. امید است با توجهات خاص حضرات معصومین در این راه توفیق یارشان باشد تا بتوانند قدم های مثبت مهمی در احیای آثار ارزشمند آن بزرگان با شرایط روز بردارند.

ص: 5

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَفَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى
تُسْكِنَهُ أَزْوَاجَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا”

ص: 6

فصل اول: نبوت عامه .. 13

درس اوّل: معنای نبوت و رسالت، معرفت نبی و رسول و ضرورت وجود پیامبران .. 15

معنای نبوت و رسالت 17

1. تعریف نبی و رسول 17

2. تفاوت نبی و رسول.. 18

3. تجزیه پذیری نبوت ... 20

معرفت نبی و ایمان به او... 20

1. ایمان و اقرار به انبیا و رسل... 20

2. مراد از شناخت نبی و رسول... 24

ضرورت وجود نبی و رسول... 24

1. معنای وجوب ارسال رسل از نظر فلاسفه... 25

2. معنای وجوب ارسال رسل از نظر متکلمان... 26

اشکالات وجوب لطف بر خدای تعالی..... 28

1. اشکال نظر فلاسفه... 29

2. اشکال نظر متکلمین...31

اختلاف درجات پیامبران. 33

خودآزمایی...37

درس دوم: حکمت های بعثت پیامبران..39

1. بیدارگری و بازخواست پیمان فطری..41

2. شناساندن طریق عبادت و بندگی..42

3. اثارة گنج های عقول.44

4. شناساندن حق از باطل...46

5. بیان مصالح و مفساد.48

6. اتمام حجّت.49

7. بشارت و اندازار..51

8. برقراری عدل و داد..52

9. تعلیم و تربیت..53

10. بقای عالم و یادآوری آیات و نعمت های الهی...57

خودآزمایی..60

درس سوم: ویژگی های پیامبران و راه های شناخت آنان.61 الف) عصمت...63

1. معنای لغوی و اصطلاحی عصمت..63

2. عصمت و اختیار.64

3. مقدمات عصمت.64

3-1) معرفت..64

3-2) تقوا و پارسایی..65

3-3) دور بودن از نفوذ شیطان. 66

3-4) طینت پاک، اصلاب و ارحام پاکیزه. 66

ص: 8

4. انواع عصمت... 67

5. لزوم عصمت پیامبران. 68

ب) علم.. 69

1. چگونگی عالم شدن پیامبران.. 69

2. حدود علم پیامبران.. 70

ج) سایر ویژگی ها. 74

1. امامت و وجوب طاعت. 74

2. پیامبران گواهان امت ها.. 75

3. مردانی از جنس بشر... 76

4. ابتلای پیامبران. 77

5. صدق رؤیا... 78

6. اخلاق خوب. 79

راه های شناخت پیامبران. 81

1. عقل و خرد. 81

2. تنصیص و معرفی پیامبران پیشین. 82

3. آیه بینه (معجزه). 83. خودآزمایی. 90

فصل دوم: نبوت خاصه. 91

درس چهارم: پیامبران پیشین و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله).. 93

پیامبران پیشین. 95

1. منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین.. 95

2. تعداد پیامبران. 96

3. پیامبران اولوالعزم. 96

4. سخن و زبان پیامبران... 97

ص: 9

5. کتاب های پیامبران. 98.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله).. 99.

1. زمان بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله).. 99. 2. جهانی بودن بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله). 100.

3. افضلیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بر پیامبران دیگر... 100.

4. امی بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)... 102.

5. راه های شناخت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله).. 103.

6. ختم نبوت و جاودانگی شریعت.. 105.

خودآزمایی. 107.

درس پنجم: وحی و شریعت. 109.

1. حقیقت وحی. 111.

2. اقسام وحی.. 114.

3. روح الامین و روح القدس. 114.

4. مصونیت وحی... 115.

5. انقطاع وحی. 118.

6. ابعاد وحی. 119.

شریعت. 119.

1. ماهیت شریعت. 119.

2. حدود قلمرو شریعت.. 120.

3. حجیت و اعتبار شریعت.. 122.

خودآزمایی.. 123.

منابع و مأخذ. 125.

از آنجا که اعتقادات مذهبی همواره در طول تاریخ مذاهب در معرض شبهات و انحرافات بوده و هست بر همه شیعیان لازم است برای تحفظ بر اصالت اصول اعتقادی خویش، همواره اعتقادات خویش را با منابع اصیل آن (یعنی قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام)) تطبیق کرده و هرگونه کاستی و فزونی و انحرافات را از آنها زدوده و در مقابل شبهات منحرفان از اصول مذهب خود دفاع کرده و آنها را با سلامت کامل به نسل های بعدی انتقال دهیم.

مجموعه ای که پیش روی طالبان علم و دانش قرار دارد

خلاصه ای در اصول اعتقادات شیعه امامیه است که بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت عالی شکل گرفته است. نویسنده سعی کرده است با دسته بندی مناسب آیات قرآن و احادیث معصومان (علیهم السلام) مخاطب خویش را با اصول صحیح اعتقادی امامیه در توحید و نبوت و عدل و امامت و معاد آشنا کند.

این مجموعه خلاصه ای از پنج جلد کتاب مفصل در همین موضوعات است که پیش از این بارها چاپ و منتشر گردیده است.

ضمن تشکر از حُسن عنایت مخاطبان ارجمند و التماس دعای خیر از این عزیزان، تقاضای نگارنده این است که با پیشنهادات و انتقادات سازنده خویش ما را در بهبود و اصلاح این مجموعه یاری نمایید.

در خاتمه از فاضل ارجمند و دوست گرامی جناب آقای حجه الاسلام و المسلمین شیخ هاشم رسولی که با زحمات فراوان، تلخیص و نگارش این اثر را به عهده گرفته و به انجام رساندند تشکر و قدردانی می کنم. از خداوند متعال برای خود و ایشان و همه شیعیان امامان معصوم (علیهم السلام) استدعای سلامت کامل در دنیا و آخرت با اعتقادی سالم و عالمانه و عارفانه دارم. به امید آن روزی که پرچمدار عدل کامل از پشت پرده غیبت برون آید و همه عالم را پر از عدل و داد و نور و روشنایی کند. و چه خوب است که خداوند رؤوف و مهربان آن زمان را هر چه زودتر روزی بندگان خویش کند تا در سایه حاکمیت آن بزرگوار تعالیم دینی از غربت بیرون آمده و عبودیت همه جای زمین را در بر بگیرد. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

98/2/17

محمد بیابانی اسکویی

ص: 12

درس اول: معنای نبوت و رسالت، معرفت نبی و رسول و ضرورت وجود پیامبران

اشاره

ص: 15

1. تعریف نبی و رسول

نبی در لغت، هم به معنای «صاحب خبر» و هم به معنای «مرتفع» است. اگرچه معنای اول نبی، مفهومی عام داشته و شامل هرصاحب خبر و یا آورنده خبری می شود، لکن در کلام عرب و آیات و روایات، تنها درباره صاحبان خبر خاص از ناحیه خدای تعالی به کار رفته است.

رسول در لغت به کسی گفته می شود که از سوی فرد دیگری برای رساندن پیامی فرستاده می شود و بدین ترتیب، نقش واسطه میان فرستنده و اشخاصی که به سوی آنها فرستاده شده را ایفا می نماید. این واژه در کلام عرب و آیات و روایات، اختصاصی به پیامبران الهی که واسطه میان خدا و خلق هستند نداشته و در مفهوم عام خود به کار رفته و شامل انسان و غیر انسان می شود. به عنوان مثال، در قرآن کریم گاهی واژه رسول در مورد فرشتگان الهی به کار رفته است. [\(1\)](#) و یا در روایتی،

ص: 17

1- ر.ک: سوره انعام، آیه 61؛ سوره حج، آیه 75.

از امام باقر (علیه السلام) در مورد رسولی سؤال می شود که نه از جنس فرشتگان و بشر بوده و نه از جنس جنیان، و آن حضرت در جواب به کلاغی اشاره می فرمایند که خداوند متعال او را فرستاد تا به قایل نشان دهد چگونه جسد برادرش را دفن کند. [\(1\)](#)

2. تفاوت نبی و رسول

اگر از نبی و رسول معنای خاص آن دو، یعنی فرستاده خدای تعالی مورد نظر باشد، این پرسش پیش می آید که نبی و رسول چه فرقی با هم دارند و چه نسبتی میان این دو وجود دارد؟

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) این دو مقام از هم تفکیک شده و نسبت میان آنها همانند نسبت میان ایمان و اسلام بیان گشته است. به این معنی که تمام رسولان الهی نبی هم هستند، ولی چنین نیست که تمام انبیای الهی رسول هم باشند، بلکه تنها برخی از انبیا، رسول هم هستند. به همین

جهت است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) انبیای الهی را صد و بیست و چهار هزار نفر معرفی نموده و بیان می فرمایند که از میان آنان تنها سیصد و سیزده نفر علاوه بر مقام نبوت، مقام رسالت نیز داشته اند. [\(2\)](#)

در روایات دیگر، توضیح بیش تری در مورد تفاوت نبی و رسول آمده است. از جمله اینکه نبی صدای فرشته وحی را می شنود و او را در خواب می بیند، ولی در بیداری شخص او

ص: 18

1- ر.ک: احتجاج، ج 2، ص 329.

2- ر.ک: خصال، ج 2، ص 524؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 32.

را مشاهده نمی کند؛ در حالی که رسول علاوه بر آنکه صدای فرشته وحی را می شنود و او را در خواب می بیند، در بیداری هم توانایی مشاهده فرشته وحی را دارد. امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید:

النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ وَالرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيَرَى فِي الْمَنَامِ وَيُعَايِنُ الْمَلَكَ. (1) نبی شخصی است که در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته را مشاهده نمی کند؛ و رسول شخصی است که صدا را می شنود و در خواب می بیند و فرشته را مشاهده می کند.

نکته دیگری که در این جا لازم است متذکر گردیدم آنکه: اگرچه معنای لغوی رسول، «مأمور به تبلیغ بودن» را نیز در بردارد، اما از نظر قرآن و روایات این مطلب اختصاصی به رسول نداشته و در معنای نبی و رسول چنین چیزی لحاظ نگشته است، بلکه در استعمال قرآن و روایات، هر دو واژه نبی و رسول متعلق

بعث و «ارسال» قرار گرفته اند. به عنوان نمونه، خدای تعالی

می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» (2)؛

رسول و نبی پیش از تو نفرستادیم .

ص: 19

1- کافی، ج 1، ص 176؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 41.

2- سوره حج، آیه 52.

در نتیجه نبی و رسول هر دو در مواردی از سوی خداوند

متعال برای ابلاغ اموری به مردم مأموریت می یابند.

3. تجزیه پذیری نبوت

به عنوان آخرین نکته، باید توجه داشت که نبوت فی حدّ نفسه قابل تجزیه نبوده و دارای اجزا نمی باشد، بلکه منظور از آنچه در برخی از روایات تحت عنوان تجزیه پذیری نبوت، و با تعابیری همچون هفتاد یا چهل و پنج جزء داشتن نبوت مطرح می شود، (1) تجزیه پذیری نبوت از جهت طرق و اسباب و خبرهایی است که انسان آنها را دارا می شود.

معرفت نبی و ایمان به او

1. ایمان و اقرار به انبیا و رسل

می دانیم که ایمان و اقرار به نبوت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمدبن عبدالله (صلی الله علیه و آله) از اصول و ارکان مهمّ اسلام به شمار می آید؛ به گونه ای که تا این ایمان و اقرار در شخصی محقق نگردد، آن فرد، مسلمان محسوب نمی شود. البته باید توجه داشت که برای صدق اسلام در مورد یک فرد، اقرار و شهادت قلبی لازم نیست، بلکه اقرار زبانی برای اثبات مسلمان بودنش کفایت می کند. حتی در مورد شخص منافق که حقیقتاً و در واقع مسلمان محسوب نمی شود، تا وقتی که نفاق درونی او معلوم نگشته

ص: 20

1- ر.ک: کافی، ج 8، ص 90؛ خصال، ج 1، ص 178؛ بحار الأنوار، ج 58، ص 177 و ج 68، ص 343.

واقرار زبانی و عمل ظاهری داشته باشد، جزو مسلمانان به شمار آمده و احکام فرد مسلمان بر او جاری می شود. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

الإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحُجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ. (1) اسلام امر ظاهر و آشکاری است که همه مردم بر آن هستند؛ یعنی شهادت به اینکه خدایی جز الله نیست و او یگانه است و شریکی ندارد، و این که محمد بنده و رسول اوست، و به پا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان، پس اسلام همین است.

با کمی تأمل، روشن است که لازمه پذیرفتن رسالت و نبوت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، ایمان و اقرار به همه آن چیزی است که آن حضرت از ناحیه خدای تعالی آورده است. یکی از این موارد که در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز به آن اشاره شده است، تصدیق و ایمان به پیامبران الهی دیگر و اموری است که بر آن ها نازل شده است. خداوند متعال در قرآن کریم در مقابل یهود و نصارا که هدایت را تنها از آن خود می دانستند، به مردم چنین دستور می دهد:

ص: 21

1- کافی، ج 2، ص 24؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 19؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 247.

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»* (فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ) (1)؛ بگوئید: ایمان آوردیم به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده است. و آنچه به موسی و عیسی داده شده است. و آنچه به پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است. بین هیچکدام از آنها فرق نمی‌گذاریم و ما در مقابل خدای تعالی تسلیم هستیم.

پس اگر ایمان آورند به گونه‌ای که شما ایمان آوردید، قطعاً هدایت خواهند یافت و اگر اعراض کنند، پس همانا در اختلاف و دشمنی خواهند بود.

پس معلوم می‌شود که از نظر خدای تعالی ایمان به هیچ پیامبری بدون ایمان به پیامبران دیگر تمام و کامل نیست. امام رضا (علیه السلام) نیز در جواب مأمون که از آن حضرت خواسته بود اسلام را به اختصار بیان نمایند، به خط مبارک خویش چنین نوشتند:

...مَحْضُ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَآمِينُهُ... وَأَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَالتَّصْدِيقُ

ص: 22

بِهِ وَبِجَمِيعِ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ حُجَجِهِ. (1). حقیقت اسلام عبارت است از شهادت به این که

خدایی جز الله نیست و او یگانه است و شریکی ندارد... و این که محمد (صلی الله علیه وآله) بنده و رسول و امین اوست ... و این که جمیع آنچه محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) آورده است حق آشکاری است، و تصدیق به او و به همه رسولان خدا و پیامبرانش و حجت های او که پیش از پیامبر اسلام آمده اند. بدین ترتیب روشن می شود که اقرار و شهادت به نبوت و رسالت همه انبیا و رسولان الهی از اصول دین اسلام بوده و تکذیب یکی از پیامبران، تکذیب همه آن ها می باشد. به عبارت دیگر، کسی که یکی از پیامبران الهی را انکار نماید، همانند کسی است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) را انکار نموده باشد و جزو مسلمانان محسوب نمی گردد. امام صادق (صلی الله علیه وآله) در این زمینه می فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ (عليه السلام) وَ أَقْرَبَ مَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنْ. (2) بدانید کسی که عیسی بن مریم را انکار کند و به همه رسولان دیگر اقرار کند مؤمن محسوب نمی شود.

ص: 23

-
- 1- عیون أخبار الرضا علی، ج 2، ص 121-122؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 352.
 - 2- کافی، ج 1، ص 182؛ کمال الدین، ج 2، ص 412؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 96.

2. مراد از شناخت نبی و رسول

همان طور که گفتیم، اقرار به نبوت همه پیامبران الهی از اصول مهم اسلام است. از سوی دیگر، بدیهی است که اقرار به هر چیز فرع بر معرفت آن است و هر اقراری معرفتی را در بردارد. پس شخص اقرارکننده برای آنکه اقرارش صحیح باشد، باید به نبوت و رسالت و نسب این مقامات با شخص نبی و رسول معرفت داشته باشد. در حدیثی امام صادق (علیه السلام) پایین ترین درجه معرفت به رسول را اقرار و شهادت به نبوت او دانسته و فرموده اند:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّتِهِ وَ أَنْ مَا أَتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (1) درجه اول معرفت رسول اقرار به نبوت اوست و این که هر کتاب و امر و نهی که آورده است، همگی از سوی خدای تعالی می باشد.

ضرورت وجود نبی و رسول

اشاره

ضرورت وجود نبی و رسول از دو منظر قابل تأمل و بررسی است:

(1) نیاز انسان به وجود پیامبران؛

(2) وجوب فرستادن پیامبران بر خدای تعالی.

در بخش حکمت بعثت پیامبران الهی، ثابت خواهیم کرد که انسان از جهات گوناگونی به وجود پیامبران الهی نیاز دارد؛ ولی ..

ص: 24

از آن جایی که اثبات نیاز انسان به وجود پیامبران الهی مساوی با اثبات لزوم و وجوب ارسال پیامبران بر خدای تعالی نمی باشد، لازم است بحث وجوب ارسال رسل بر خداوند را به صورت جداگانه بررسی نماییم. در این بخش، ابتدا به تبیین دیدگاه های موجود درباره این بحث خواهیم پرداخت و پس از آن، اشکالات وارد بر هر یک از این دیدگاه ها را بیان خواهیم کرد.

درباره وجوب فرستادن پیامبران و لزوم این لطف بر خداوند متعال، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه فلسفی و دیدگاه کلامی.

1. معنای وجوب ارسال رسل از نظر فلاسفه

وجوب از نظر فلاسفه به معنای ضرورت وجود لطف و جود و کرم در ذات خدای تعالی و عدم انفکاک آن از ذات پروردگار می باشد؛ چراکه لطف و کرم و فیض از صفات ذات خداوند متعال بوده و فرض وجود ذات بدون این لطف و فیض و کرم، فرضی محال می باشد. در نتیجه ذات خداوند همواره دارای این لطف و فیض خواهد بود. به عبارت دیگر، مقتضای کمال مطلق الهی آن است که همواره به بندگان نیازمند خویش لطف و احسان نماید؛ زیرا عدم این لطف و احسان به معنای بخل و وجود نقص در ذات الهی می باشد. مرحوم مظفر در این باره می نویسد:

لطف به بندگان از کمال مطلق الهی است. و او نسبت به بندگانش لطیف و جواد و کریم است. هرگاه محل، قابلیت و استعداد فیض وجود و لطف را داشته باشد،

بر خدا لازم است که فیض کند. زیرا در رحمت او بخلی نیست و جود و لطف او را نقصی نمی باشد. و وجوب در این جا بدان معنا نیست که شخصی او را به این امر فرمان دهد پس بر او اطاعت واجب گردد، خداوند از این بلند مرتبه تر است، بلکه معنای وجوب در این جا مانند وجوب در «واجب الوجود» است. (1)

2. معنای وجوب ارسال رسل از نظر متکلمان

از آن جایی که متکلمان عدلیّه به جای حسن و قبح شرعی و یا اعتباری، قائل به حسن و قبح عقلی می باشند، معتقدند ارسال رسولان لطفی است که از باب حسن و قبح عقلی بر خداوند متعال واجب می باشد؛ چراکه عدم ارسال رسولان از سوی خدای تعالی، در واقع نقض غرض خداوند از خلقت می باشد، که عقلاً قبیح بوده و با حکمت الهی سازگار نمی باشد. در نتیجه بر خدای تعالی لازم است پیامبرانی را به سوی خلقتش بفرستد. آیت الله سبحانی ضمن اشاره به نقش کلیدی مسأله حسن و قبح عقلی در بسیاری از مسائل مهمّ کلامی و مباحث فکری و اعتقادی (2)، مسأله لزوم لطف بر خدای تعالی و وجوب بعثت پیامبران را مبتنی بر همین اندیشه دانسته است (3).

ص: 26

1- عقاید الامامیه، ص 51.

2- ر.ک: حسن و قبح عقلی، ص 12.

3- ر.ک: حسن و قبح عقلی، ص 145-147.

می نویسد:

لطف بر خدا واجب است. پس لطف عبارت است از نصب دلیل ها و کامل کردن عقل و ارسال رسولان در زمانشان و بعد از انقطاع آنها ابقای امام، تارشته غرض الهی قطع نگردد. (1)

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در این باره می فرماید:

همانا لطف واجب است برای اینکه تحصیل غرض بدان وابسته است. (2)

همچنین شیخ طوسی معتقد است همان طور که اگر کسی مهمانی را به هدف حضور در منزلش و صرف طعام دعوت نماید ولی امکانات لازم برای این منظور را تهیّه نکند یا درب را به روی آن فرد ببندد، از نظر عقلاً مستحقّ مذمت و نکوهش خواهد بود، منع لطف از سوی خدای تعالی و عدم ارسال پیامبران نیز عقلاً قبیح شمرده می شود و به همین جهت است که چنین لطفی بر خداوند واجب و لازم می گردد. (3)

در مورد نظریه شیخ مفید در این مسأله نیز باید گفت:

اگرچه شیخ مفید وجوب لطف را از باب جود و کرم دانسته (4)

ص: 27

1- جواهر الفقه، ص 247.

2- شرح تجرید الاعتقاد، ص 324.

3- ر.ک: الإقتصاد، ص 80.

4- ر.ک: اوائل المقالات، ص 59.

واین اختلاف میان کلمات و الفاظ او با سایر متکلمین موجب گشته عدّه ای چنین برداشت کنند که او در مسأله وجوب لطف راه فیلسوفان را طی نموده و بر خلاف سایر متکلمان عدلیّه، این مسأله را از فروع حسن و قبح عقلی نمی داند، اما باید دانست که منظور وی از اینکه وجوب لطف را از باب جود و کرم عنوان نموده، همانند دیگر متکلمان، همان نقض غرض می باشد. شاهد بر این مطلب عبارت خود شیخ در کتاب «النکت الإعتقادیّه» است؛ آن جا که می نویسد:

اگر گفته شود: وجوب لطف از باب حکمت چه دلیلی دارد؟

جواب آن است که: دلیل بر این وجوب، توقّف غرض مکلف بر لطف است، پس از باب حکمت واجب می شود و آن مطلوب است. (1)

اشکالات وجوب لطف بر خدای تعالی

اشاره

وجوب ارسال پیامبران بر خدای تعالی که از آن به وجوب لطف بر خداوند نیز تعبیر می شود - چه از باب ضرورت و لزوم فلسفی و چه از باب حسن و قبح عقلی، دچار اشکالاتی جدی می باشد که در این جا، به بیان این اشکالات می پردازیم.

1. اشکال نظر فلاسفه

اشکال اول آنکه وجوب از دیدگاه فلاسفه همان ضرورتی است

ص: 28

1- النکت الإعتقادیّه، ص 35.

که از درون ذات پدید می آید، بدون این که ذات بتواند از پدید آمدن آن جلوگیری کند. براین اساس، جود و کرم و لطف، صفت ذات خدای تعالی محسوب می گردد و به همین جهت ذات الهی همواره دارای فیض و لطف بوده و فرض وجود ذات بدون این لطف و فیض، فرضی محال است. در حالی که چنین اعتقادی برخلاف خالقیت ارادی و فیض مقتدرانه و همراه با عدل خداوند متعال می باشد؛ و باید دانست که جود و لطف به معنایی که با وجود آن چیزی غیر از خدا موجود می شود، از صفات فعل الهی است نه صفات ذات.

اشکال دیگر آن که لازمه چنین اعتقادی آن است که بپذیریم همواره خلق با ذات الهی همراه بوده است. در حالی که بر اساس معارف و آموزه های صحیح دینی، خداوند متعال بود و هیچ خلقی در کار نبود و بعد شروع به آفرینش نمود و پیش از خلق و بعد از خلق، هیچ تغییری در خداوند متعال پدید نیامده است.

اشکال سوم آن که از نظر فلاسفه منع لطف از سوی خدای تعالی مساوی بخل و راه یافتن نقص به ذات الهی می باشد. در حالی که اتّصاف خدای تعالی به حقیقت جود و کرم و لطف پیش از خلق و بعد از آن، هیچ فرقی در حقیقت ذات او ایجاد نکرده است. زیرا او آنگاه که خلق نکرده بود، بر خلق کردن توانا بود و بعد از آفرینش هم بر از بین بردن و ابقای آن تواناست.

پس آن گاه که خلق نکرده بود، از سر بخل نبود و حال که از بین نمی برد از عجز و ناتوانی او نیست. علاوه بر این، باید دانست که چون بندگان هیچ حقی بر خدای تعالی ندارند، پس هر چه خداوند به آنان می دهد فضل و احسان است و اگر چیزی به آنان ندهد، ناشی از بخل و عدم جود خداوند نبوده و هیچ حقی از آنان ضایع نگشته ، بلکه خدای تعالی همواره و در هر حال جواد است. در روایتی در همین رابطه چنین آمده که مردی از امام کاظم (علیه السلام) سؤال کرد:

أَخْبَرَنِي عَنِ الْجَوَادِ فَقَالَ إِنَّ لِكَلَامِكَ وَجْهَيْنِ فَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِ فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ عَلَيْهِ وَالْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْنِي الْخَالِقَ فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ وَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ عَبْدًا أَعْطَاهُ مَا لَيْسَ لَهُ وَإِنْ مَنَعَ مَنَعَ مَا لَيْسَ لَهُ. (1) جواد یعنی چه؟ فرمودند: سخن تو دو جهت دارد. اگر مقصودت جواد در خلق است، جواد کسی را گویند که فرایض الهی را ادا کند. و اگر مقصودت خداست، پس خدا عطا هم بکند جواد است منع هم کند جواد است؛ زیرا او چیزی را به تو می دهد که حق تو نیست و چیزی را که به تو نمی دهد، باز هم حق تو نیست.

ص: 30

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در این باره می فرمایند:

كُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ! (1)

هر کسی که منع کند نکوهش می شود جز خدا.

2. اشکال نظر متکلمین

اشاره

اولاً دیدگاه متکلمین برای کسانی مانند اشاعره که به حسن وقبح شرعی معتقدند و یا حکما و برخی از اصولیان که به اعتباری بودن حسن و قبح اعتقاد دارند، قانع کننده نخواهد بود؛ چراکه استدلال متکلمان بر پایه اعتقاد به عقلی بودن حسن و قبح استوار است. گذشته از این مطلب، می دانیم که دستیابی به حکمت کارهای خداوند متعال برای بشر، تنها به وسیله ارتباط با خود او و از طریق مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) میسر خواهد بود. از طرفی در آیات و روایات، حکمت های مختلفی برای خلقت انسان ذکر شده است. از جمله: عبادت خداوند متعال، رحمت و لطف الهی، معرفت پروردگار، اظهار قدرت، رساندن منفعت، ایصال به نعمت جاویدان، اظهار حکمت، انفاذ علم و امضای تدبیر. بدین ترتیب معلوم می شود که هدف از خلقت، تنها یک هدف واحد نیست تا بتوان به سادگی با از بین رفتن آن اثبات کرد که خلقت لغو و بیهوده شده است. به عبارت دیگر، نقض یکی از این اغراض و حکمت ها، موجب نقض غرض به طور کلی

ص: 31

نخواهد شد و در این صورت عمل قبیحی هم صورت نخواهد گرفت.

ممکن است عده ای بگویند ارسال رسولان، از باب عدل الهی بر خداوند متعال واجب است؛ چراکه با نفرستادن پیامبران از سوی خدای تعالی، حجت بر خلق تمام نشده و عقاب بلا بیان لازم خواهد آمد و این، ظلم به بندگان است. در پاسخ به این ادعا نیز باید گفت: از آن جایی که عمل به وعید و تهدید بر خداوند متعال واجب نیست، ارسال رسولان هم بر او واجب نخواهد بود.

علاوه بر همه مطالب فوق، وجود فترت‌ها (1) و انسان‌هایی که هیچ خبر آسمانی‌ای به گوش آنها نخورده است و نیز روایاتی که در باب اطفال و دیوانگان و مستضعفین رسیده که آنان پیش از اتمام حجت بر ایشان از دنیا می‌روند، همه و همه نشان دهنده این مطلب است که هیچ دلیلی برای اثبات لزوم ارسال رسولان بر خداوند متعال وجود ندارد و همه الطاف الهی بر مخلوقات، از جمله ارسال رسولان و اعطای عقل و شعور و نظایر آنها، فضل و احسانی بیش نیست و اگر خداوند این فضل و احسان را نمی‌کرد، هیچ اشکالی متوجه او نمی‌شد. مرحوم آیت الله خوبی نیز بر خلاف بیش تر متکلمان امامیه، قائل به عدم وجوب لطف بر خداوند متعال بوده و معتقد است

ص: 32

1- فترت فاصله زمانی میان دو پیامبر است که انسان‌ها در آن زمان از تعالیم پیامبران و اوصیای آنان دور شده باشند.

هر چیزی که از سوی خدای تعالی صادر می شود، فضل و رحمت صرف بر بندگان می باشد. (1)

اختلاف درجات پیامبران

می دانیم که همه پیامبران الهی در یک درجه و مرتبه نبوده اند، بلکه به تصریح قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) برخی از آنها بر عده دیگر برتری و فضیلت داشته اند. خداوند متعال در قرآن کریم درباره اختلاف درجات پیامبران می فرماید:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (2)؛
این رسولان برخی را بر برخی برتری دادیم. با بعضی از آنها خدا سخن گفته و بعضی را درجاتی بالا برده است و به عیسی بن مریم دلایل آشکار دادیم و با روح قدسی یاری اش کردیم. «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زُبُورًا» (3)؛

و همانا بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم و داوود را زبور عطا کردیم.

ص: 33

1- ر.ک: مصباح الأصول، ج 2، ص 138.

2- سوره بقره (2)، آیه 253.

3- سوره اسراء (17)، آیه 55.

در این آیات به برخی از جهات تفضیل و برتری بعضی از

پیامبران بر برخی دیگر اشاره شده است. از جمله اعطای آیات روشن، تأیید به وسیله روح القدس، کلیم الله بودن و داشتن کتاب. علاوه بر این امور، جهات برتری و فضیلت دیگری هم در روایات اهل بیت (علیهم السّلام) بیان شده است. یکی از این جهات برتری آن است که تعدادی از انبیا صاحب شریعت بوده اند و انبیای دیگر از شرایع آنها پیروی می کرده اند. در روایتی امام رضا (علیه السّلام) اولوالعزم بودن پیامبران اولوالعزم (علیهم السّلام) را به صاحب شریعت بودن آن ها تفسیر نموده و فرموده اند که همه پیامبرانی که مابین دو پیامبر اولوالعزم بوده اند، تابع شریعت و روش و کتاب پیامبر اولوالعزم قبل از خود بوده اند. (1)

جهت دیگری که در روایات برای برتری بعضی از انبیا ذکر

شده، رسیدن برخی از آنان به مقام امامت و سلطنت و تفاوت در گستره نبوت آنان می باشد. امام صادق (علیه السّلام) در حدیثی پیامبران الهی را به چهار دسته تقسیم فرموده و اختلاف درجات آنان را این گونه شرح می دهند:

الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ فَنَبِيٌّ مُّبْتَأً فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَلَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى لُوطٍ (علیه السّلام) وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ

ص: 34

1- ر.ک: عیون أخبار الرضا (علیه السّلام)، ج 22، ص 80؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 34.

الصَّوْتِ وَيُعَايِنُ الْمَلَكَ وَقَدْ أُزِيلَ إِلَى طَائِفِهِ قَلْبًا أَوْ كَثُرُوا كَيْفُوسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» (1) - قَالَ يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا - وَعَلَيْهِ إِمَامٌ وَالَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَهُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولَى الْعَزْمِ وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) نَبِيًّا وَلَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». (2). (3)

پیامبران و رسولان چهار طبقه اند: 1) پیامبری که پیامبر نفس خویش است و از نفس خود فراتر نمی رود.

2) پیامبری که در خواب می بیند و صدا را می شنود، ولی در بیداری نمی بیند و به احدی مبعوث نشده و امامی بر او امامت می کند، مانند امامت حضرت ابراهیم (علیه السلام) نسبت به لوط (علیه السلام). 3) پیامبری که در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته وحی را مشاهده می کند و بر گروهی کم یا زیاد مبعوث شده است، مانند یونس که خداوند درباره او فرموده: «و او را به صد هزار یا بیش تر فرستادیم» - امام (علیه السلام) فرمودند: «یزیدون» یعنی سی هزار نفر . . . برای این پیامبران امامی هم وجود دارد. 4) پیامبری که در خواب می بیند و صدا را می شنود و در بیداری هم مشاهده می کند و امامت هم دارد، مانند پیامبران اولو العزم. و ابراهیم (علیه السلام) پیامبر بود

ص: 35

1- سورة صافات (37)، آیه 147.

2- سورة بقره (2)، آیه 124.

3- کافی، ج 1، ص 174 - 175؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 55.

و امامت نداشت تا این که خدای تعالی فرمود: «همانا تو

را برای مردم امام قرار دادم».

تفاوت دیگری که در روایات به آن اشاره شده، آن است که برخی از پیامبران الهی، نبوتشان علنی و آشکار بوده و برخی دیگر پنهان و مخفی. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) چنین آمده که در فاصله زمانی بین حضرت آدم و حضرت نوح (علیه السلام) پیامبرانی به صورت پنهان بوده اند و به همین جهت نامشان در قرآن نیامده است، چنان که پیامبران علنی در قرآن نام برده شده اند. [\(1\)](#)

ص: 36

1- ر.ک: کافی، ج 8، ص 115.

1. معنای لغوی نبی و رسول چیست و این دو واژه در آیات

و روایات به چه معنایی به کار رفته اند؟

2. تفاوت نبی و رسول چیست و چه نسبتی میان این دو

وجود دارد؟

3. منظور از تجزیه پذیری نبوت چیست؟

4. چرا ایمان و اقرار به نبوت و رسالت همه پیامبران الهی

از اصول دین اسلام بوده و تکذیب یکی از آنان به منزله

تکذیب همه پیامبران می باشد؟

5. مراد از شناخت نبی و رسول چیست؟

6. معنای «وجوب ارسال رسل» را از دیدگاه فلاسفه و متکلمین

توضیح داده و اشکالات وارد بر هر یک از این نظریه ها را

بیان نمایید.

7. چند مورد از جهاتی که سبب اختلاف درجات پیامبران

و برتری عدّه ای از آنان بر عدّه دیگر گشته را بیان نمایید.

در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السّلام) آثار و فواید و اهداف فراوانی برای بعثت پیامبران و رسولان الهی ذکر شده است . روشن است که با توجه به اختلاف درجات پیامبران، فلسفه بعثت و فواید و آثار آن نیز مختلف خواهد بود و همه آثار و فواید بعثت انبیا متوجه همه پیامبران نمی شود، بلکه عمده این حکمت ها و فواید و آثار، اختصاص به پیامبرانی دارد که علاوه بر مقام نبوت و رسالت، بر گروهی خاص یا بر همه مردمان مبعوث شده باشند. اکنون برخی از این حکمت ها را به اختصار بیان می نماییم:

1. بیدارگری و بازخواست پیمان فطری

می دانیم که براساس آیات و روایات، خداوند متعال نفس خویش را در عالم ذرّ به همه بندگان معرفی نموده و از آنان بر ربوبیت خویش قرار گرفته و با آنان بر این امر عهد و پیمان بسته است. لکن به خواست خدای تعالی هنگامی که بندگان به این دنیا وارد می شوند، نسبت به عوالم پیشین و این معرفت

فطری دچار فراموشی می شوند؛ به گونه ای که در این دنیا آن معرفت فطری به خودی خود شکوفا نمی گردد. یکی از فواید و آثار مهم بعثت انبیا، بیدار کردن بشر از خواب غفلت و فراموشی و یادآوری نعمتی فراموش شده معرفت الهی می باشد. پس پیامبران الهی مردم را به خدای تعالی متوجه می سازند و پیمانی را که آنان با خدای خویش در عوالم پیشین بسته اند بازخواست می کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبَاءَهُ؛ لَيْسَتْ أَدْوَاهُ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُذَكِّرُهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ. (1) پس در میان آنها رسولانش را مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی فرستاد تا پیمان فطرتش را از آنها طلب کنند و نعمت فراموش شده اش را به آنان یادآوری کنند. و به همین جهت است که خداوند عزوجل پیامبرش را با

عنوان «مذکر» یاد کرده و می فرماید:

«فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (2)؛

پس یاد آور که تو فقط یادآوری . بر آنها مسلط نیستی .

2. شناساندن طریق عبادت و بندگی

عبادت به معنای خضوع و خشوع و اطاعت و پرستش،

ص: 42

1- نهج البلاغه، خطبه 1؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 60.

2- سوره غاشیه (88)، آیات 21 - 22.

و عبودیت به معنای بندگی کردن و بنده بودن است. (1) عبادت از شؤن و وظایف بنده در مقابل مولا و مالک خویش محسوب می‌گردد. همچنین به تصریح قرآن کریم، یکی از اهداف اصلی خلقت انسان و جنیان، عبادت خداوند متعال می‌باشد. (2) البته منظور از عبادت در این جا، عبادت اختیاری است نه عبادت و خضوع تکوینی؛ که همه موجودات در مقابل عظمت خدای تعالی تکویناً خاضع و خاشع‌اند. این عبادت و عبودیت اختیاری انسان در صورتی تحقق پیدا می‌کند که اولاً او متوجه خدای خویش شده باشد و بداند که خالق و مالک او و همه موجودات، خداوند است؛ ثانیاً بداند که چگونه باید خضوع و فروتنی خود را به پروردگارا برآز نموده و نعمت‌های او را سپاس گوید. پس همه انسان‌ها علاوه بر این که در شناخت خدا به تذکرات و تعالیم پیامبران الهی نیازمندند، در کیفیت عبادت او نیز به آنان سخت محتاجند. به همین جهت است که بیش تراست‌ها با اندکی دور افتادن از پیامبران و اوصیای الهی و تعالیم آن‌ها، دچار شرک و بت پرستی گشته‌اند.

پس یکی از اهداف مهم پیامبران، دعوت مردم به عبادت و پرستش خداوند متعال و ترک شرک و بت پرستی و مبارزه با آن بوده است. نگاهی گذرا به سرگذشت پیامبران الهی در قرآن کریم، به خوبی نشان دهنده آن است که تاریخ زندگی آنان سرشار

ص: 43

1- ر.ک: لسان العرب، ج 3، ص 271-273.

2- ر.ک: سورة ذاریات (51)، آیه 56.

از این مبارزات بوده است؛ مواردی نظیر شکستن بت ها توسط حضرت ابراهیم (علیه السلام)، گوساله پرستی امت حضرت موسی (علیه السلام) و بت پرستی اعراب جاهلی در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که کعبه را تبدیل به بتکده کرده بودند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز درباره این هدف بعثت می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ عُهُودِ عِبَادِهِ إِلَى عُهُودِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَ مِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ. (1) همانا خداوند متعال محمد (صلی الله علیه وآله) را به حق مبعوث کرد تا بندگانش را از عبادت بندگانش به عبادت خودش، و از عهد و پیمان با بندگانش به عهد و پیمان خودش، و از ولایت بندگانش به ولایت خویش بیرون آورد.

3. اناره کنج های عقول

یکی از اهداف و وظایف مهم پیامبران الهی آن است که مردمان را به نور عقل و خردشان که به واسطه جهل و نادانی و پیروی از هوای نفس محجوب شده، متوجه و متذکر نمایند، تا آنان در پرتو نور عقل، راه حق را از باطل بشناسند. به همین

جهت است که قرآن کریم با تعبیری همچون « أَفَلَا تَعْقِلُونَ »

ص: 44

و عباراتی از این دست، در آیات فراوانی مردم را به تعقل و خردورزی دعوت می کند و آنان را که عقل و خرد خویش را به کار نمی گیرند سرزنش می کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) از این هدف و وظیفه مهم رسولان الهی به «إثارة گنج های عقول» تعبیر نموده و می فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ...، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. (1) پس در میان آنها رسولانش را مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی به سوی آن ها گسیل داشت تا پیمان فطرتش را از آنها طلب کنند. و گنج های خردهایشان را برایشان بیرون آورند.

امام کاظم (علیه السلام) نیز در این رابطه فرموده اند:

مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ. (2)

خداوند پیامبران و رسولانش را به سوی بندگانش مبعوث

نکرد جز این که از ناحیه خدا به عقل دریابند.

امام کاظم (علیه السلام) در ادامه این حدیث شریف عقل را به عنوان حجت باطنی خدا و پیامبران را حجت های ظاهری خداوند متعال معرفی فرموده اند. پس یکی از کارهای مهم پیامبران الهی به کار انداختن و به کمال رساندن خردها و عقول بندگان

ص: 45

1- نهج البلاغه، خطبه 1؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 60.

2- کافی، ج 1، ص 16؛ تحف العقول، ص 386؛ و رک: بحار الأنوار، ج 75، ص 300.

الهی است تا با کمک عقل که حجت باطنی خداوند است، حجت را بر بندگان تمام کنند. و به همین خاطر است که پیامبران الهی از کامل ترین مردم از جهت عقل و خردورزی انتخاب شده اند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ. (1) و خداوند پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد تا این که عقل او را کامل کرد و عقل او از عقول همه امت خویش برتر باشد.

4. شناساندن حق از باطل

خداوند متعال در قرآن کریم چنین فرموده است:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (2) امت یکدست بود، پس خداوند پیامبران بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد و با آنها کتاب را به حق نازل کرد تا این که بین مردم در آنچه اختلاف دارند، حکم کند.

ص: 46

1- کافی، ج 1، ص 13.

2- سوره بقره (2)، آیه 213

و در آن اختلاف نمی کنند مگر آنان که کتاب به آنها داده شده است بعد از آن که دلیل های آشکار برایشان آمد. و این اختلاف به خاطر تجاوز بین آنها بود. پس خداوند آنان را که ایمان آوردند به آنچه در آن اختلاف پیدا کرده بودند از حق، به اذن خود هدایت کرد. و خدا هرکس را بخواهد به راه مستقیم هدایت می کند. طبق این آیه شریفه، پیش از آمدن پیامبران، مردم امتی واحد و یکدست بودند و اختلافی در میان آنها وجود نداشت. با مراجعه به روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر این آیه آمده، متوجه می شویم که منظور از این یکدستی، عدم اختلاف مردم از جهت کفر و ایمان و شرک می باشد؛ چراکه قبل از آمدن پیامبران و بدون بهره مندی از تعالیم آنان، مردم اصلاً متذکر و متوجه خدای تعالی و معرفت فطری خود نبودند تا بتوانند او را انکار نموده یا به او اقرار نمایند و در زمره کافران یا مؤمنان درآیند. چنین انسان هایی در کلام اهل بیت (علیهم السلام) « ضَالَّانَ » نامیده شده اند. (1) یعنی گمشدگانی که از خدا غافل بوده اند.

با آمدن پیامبران و توجه دادن مردم به خدای تعالی، اختلاف در میانشان پدید آمد و عدّه ای مؤمن گشته، عدّه ای کفر ورزیدند و عدّه دیگری مشرک شدند. پیامبران الهی مردم را انداز کرده و بشارت می دهند و کتب الهی بر آنها نازل می شود تا با آمدن پیامبران و نزول کتب آسمانی، حق از باطل

ص: 47

شناخته شود و مردم متوجه حقوق خود شوند و قوانین الهی به گوش همه آنها برسد. و پس از همه این هاست که خداوند متعال درباره اختلاف آنها حکم می نماید و آنان با مراجعه به دلیل های روشن الهی حق را از باطل تشخیص می دهند.

5. بیان مصالح و مفاسد

هیچ انسانی بدون ارتباط با خالق و به وجود آورنده خویش، از کنه ساختمان وجودی خود اطلاع کافی ندارد. به همین جهت نمی تواند اموری را که به مصلحت یا ضرر اوست تشخیص دهد؛ پس چاره ای ندارد جز این که با خالق خود ارتباط برقرار کرده و مصالح و ضررهایی را که متوجه اوست از او جو یا شود. و برای این امر راهی جز ارتباط با رسولان الهی ندارد. علاوه بر این، هر انسانی برای آگاهی از حکمت خلقتش، باز هم محتاج راهنمایی های پیامبران الهی می باشد تا بتواند خود را در مسیر حکمت مورد نظر خالق متعال قرار دهد. امام صادق (علیه السلام) در جواب زندقی که درباره پیامبران و رسولان سؤال کرده بود،

فرمودند:

إِنَّمَا لَمَّا أَتَبْتَنَا أَنْ لَمَّا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعَ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجُزْ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقَهُ وَلَا يُلَامِسُوهُ فَيُيَاسِرُهُمْ وَيُيَاشِرُوهُ وَيُحَاجَّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنْ لَهُ سُفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبِرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ

ص: 48

ما آنگاه که اثبات کردیم برای ما صانعی است برتر از ما و از همه خلق، و معلوم شد که صانع، حکیم و متعالی است و ممکن نیست خلق او را مشاهده کنند و او را لمس نمایند و با او رو در رو شوند و او با آنها رو در رو گردد و با آنان احتجاج کند و آنان نیز با او احتجاج کنند، پس ثابت می شود که او سفیرانی در میان خلق دارد که از سوی او به خلق و بندگانش تعبیر می کنند و آن ها را به مصالح و منافع و اسباب بقا و فنایشان، راهنمایی

می کنند.

6. اتمام حجت

از آن جایی که عذاب و کیفر بدون بیان و اتمام حجت، عقلاً قبیح و ناپسند می باشد، چنین امری هرگز از خدای تعالی سر نخواهد زد. پس اگر خداوند متعال بخواهد بندگانش را عقاب نماید، نخست باید آنها را آگاه نموده و فرمان ها و دستورات خویش را به آنان برساند و بدین ترتیب حجت را بر آنان تمام نماید. و خداوند عزوجل این کار را با فرستادن پیامبرانش و اعطای عقل - که حجت باطنی است به انجام می دهد. پس یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران، اتمام حجت بر خلق است. خدای تعالی در قرآن کریم به این هدف از بعثت پیامبران تصریح نموده و می فرماید:

ص: 49

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (1)؛

رسولانی بشارت دهنده و ترساننده، تا اینکه برای مردم بر

خدا حجّتی بعد از رسولان نباشد.

و در جای دیگری در همین رابطه فرموده:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (2)؛

ما عذاب کننده نیستیم تا این که رسولی را مبعوث کنیم . امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز درباره این حکمت بعثت فرموده اند:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ، (3). پس در میان آن ها رسولانش را مبعوث ساخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی آن ها گسیل داشت... تا... با تبلیغ بر آن ها احتجاج کنند. امام صادق (علیه السلام) نیز در پاسخ مردی که از آن حضرت درباره

علت بعثت پیامبران پرسیده بود فرمودند:

لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ مِنْ بَعْدِ الرُّسُلِ (وَلِئَلَّا يَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ وَلِتَكُونَ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَيْهِمْ أَلَّا تَسْمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ حِكَايَهُ عَنْ خَزَنَةِ جَهَنَّمَ وَاحْتِجَاجِهِمْ عَلَى أَهْلِ النَّارِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ

ص: 50

1- سورة نساء(4)، آیه 165.

2- سورة اسراء (17)، آیه 15.

3- نهج البلاغه، خطبه 1؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 60.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ* قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِن أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ»(1) - (2).

تا این که برای مردم بر خدا حجّتی بعد از رسولان نباشد، و تا نگویند: بشارت دهنده و ترساننده ای برای ما نیامده است، و تا این که حجّت خدا بر آنها تمام گردد. آیا نشنیدی که خدای تعالی از خزانه داران جهنّم حکایت می کند که آنان براهل جهنّم به وجود پیامبران و رسولان در میان آنها این چنین احتجاج می کنند: «آیا بیم دهنده ای برای شما نیامد؟ می گویند: چرا، بیم دهنده ای برای ما آمد و ما تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی نازل نکرده است. شما جز در گمراهی آشکار نیستید».

7. بشارت و انذار

همان طور که پیش از این بیان شد، هدف از خلقت انسان این است که او به اختیار، خدای خویش را عبادت نماید. خدای متعال بهشت و جهنّم را در راستای همین هدف آفریده و آن دو را جزای اعمال بندگان خویش قرار داده است. و برای آگاهی بندگان از این امر، پیامبران را به سوی آنان فرستاده تا پس از دعوت به خدا و هدایت خلق و بیان دستورات الهی، آنان را به بهشت الهی و نعمت هایش بشارت داده و از جهنّم

ص: 51

1- سورة ملك (67)، آیات 8-9.

2- علل الشرایع، ج 1، ص 121؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 39.

و عذاب های آن بر حذر دارند. خدای تعالی در این باره می فرماید:

«وَمَا تُزِيلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (1)؛

و ما رسولان را جز بشارت دهنده و ترساننده ارسال نکردیم . اگرچه اخلاص در عبادت مطلوب خداوند است، ولی عبادت برای رسیدن به بهشت و دوری از آتش جهنم هم پذیرفته شده و عبادت به شمار آمده است. پس بشارتها و انذارهای پیامبران موجب می شود بندگان کوشش بیش تری در راه بندگی و عبادت خدای خویش داشته باشند.

8. برقراری عدل و داد

برقراری عدل و داد یکی از خواسته های الهی است که در آیاتی از قرآن کریم به آن تصریح شده است. به عنوان مثال، در سوره نحل چنین آمده:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (2)؛

همانا خداوند به عدل و احسان امر می کند.

به همین جهت، برقراری عدل و داد در میان مردم به معنای رعایت حقوق و شؤون فردی و اجتماعی انسان ها نسبت به خود و دیگران و عدم تجاوز و تعدی از آن، از اهداف مهم بعثت پیامبران الهی بوده است. برای رسیدن به این

ص: 52

1- سوره انعام (6)، آیه 48؛ سوره کهف (18)، آیه 56.

2- سوره نحل (16)، آیه 90.

هدف، مقدماتی از جمله آگاهی و شناخت کامل از حقوق و توانایی های انسان ها و میزان مناسب برای این کار، لازم است؛ که خداوند متعال با فرستادن پیامبران و انزال کتب و دادن میزان، این امر را تحقق بخشیده است. خدای تعالی در این زمینه می فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (1)؛ همانا ما رسولان خویش را با دلیل های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به واسطه عدل قوام پیدا کنند.

9. تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت، دو پایه و دو رکن اساسی برای همه کمالات انسانی هستند و برای رسیدن به هر کمالی، وجود هر دوی آنها ضروری می باشد. به عبارت دیگر، برای رسیدن به هر کمالی لازم است هر انسانی علاوه بر علم و دانش و شناخت و آگاهی درست (= تعلیم صحیح) از تربیت صحیحی نیز برخوردار باشد. و منظور از تربیت، مهار کردن توانایی های جسم و روح و متمرکز کردن آن ها در جهت هدفی است که موجب کمال و سعادت انسان می شود و این هدف، همان عبادت و بندگی خداوند متعال می باشد که هدف از خلقت انسان می باشد.

ص: 53

یکی از اهداف و وظایف مهم پیامبران الهی، تعلیم و تربیت بندگان می باشد. خدای تعالی در این باره می فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (1)؛

او کسی است که در میان مردمانی اُمّی رسولی از خودشان مبعوث کرد که آیاتش را بر آن ها تلاوت می کند و آنان را تزکیه می نماید و کتاب و حکمت به آن ها می آموزد، اگرچه آن ها پیش از او در گمراهی آشکار بودند.

اگرچه این آیه درباره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نازل شده، ولی روشن است که اختصاص به آن حضرت نداشته و شامل همه رسولان الهی می گردد. اصول تعلیم و تربیت پیامبران الهی عبارت اند از: 1. تذکر و توجه دادن به خداوند متعال. 2. اقرار و اعتقاد و تسلیم در مقابل خداوند. 3. دعوت به عبادت و بندگی پروردگار. 4. دوری از شیطان و وسوسه های او. 5. دوری از مستکبرین و طاغوت. 6. اقرار و اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ و جزای اعمال و بهشت و جهنم. 7. تصدیق نبوت و رسالت همه انبیای الهی و کتاب های آسمانی.

پیامبران الهی، علاوه بر آن که در راه تعلیم و تربیت بندگان از

هیچ کوششی دریغ نمی کردند و در این راه از جان و مال خویش

ص: 54

می گذشتند و هیچ هراسی از هیچ کس به خود راه نمی دادند،

خود برترین نمونه های رفتاری در عمل به تعالیشان بودند. زیرا امام و پیشوای خلق باید پیش از دیگران به گفته هایش عمل کند و بعد از آن که خود به خوبی آموخت و به دانسته هایش جامعه عمل پوشانید، از مردم بخواهد که گفته های او را آموخته و عمل نمایند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِنَفْسِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌ بِهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (1) کسی که خود را امام مردم قرار داده است، باید پیش از تعلیم دیگران، نفس خویش را تعلیم کند و ادب کردنش به عمل، قبل از ادب کردن به زبان باشد. و تعلیم دهنده نفس خویش و ادب کننده آن، به بزرگ شمردن سزاوارتر از تعلیم دهنده مردم و ادب کننده آن هاست.

امام صادق (علیه السلام) نیز در همین رابطه و درباره این که بهترین روش تبلیغ، تبلیغ عملی است می فرمایند:

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِجْتِهَادَ وَ الصَّدْقَ وَ الْوَرَعَ. (2). دعوت کنندگان مردم به غیر زبان هایتان باشید تا از شما تلاش و راستی و پرهیزکاری را ببینند.

ص: 55

1- نهج البلاغه، حکمت 73؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 56.

2- مشكاة الأنوار، ص 46؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 309.

و به همین جهت است که خدای تعالی به بندگانش

دستور داده که پیامبران را سرمشق خود قرار دهند

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (1)؛ به یقین برای شما در ابراهیم و همراهان او الگویی خوب است...

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (2)؛

به یقین برای شما در رسول خدا الگویی نیکو وجود دارد.

و اگر انسان ها در طول تاریخ به سخنان پیامبرانشان گوش می دادند و تعالیم آنها را به خوبی فرا می گرفتند و در عمل به آنها کوتاهی نمی کردند، خداوند متعال نعمت هایش را بر آنها ارزانی می داشت و برکاتش را بر آنها فرو می فرستاد. در قرآن کریم آمده است:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (3)؛

و اگر اهالی آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه می کردند،

برایشان برکاتی از آسمان و زمین می گشودیم .

ولی افسوس که همیشه در مقابل پیامبران الهی گروهی از سرمایه داران کوتاه بین و دنیاطلب و سلطه جویان خودکامه

ص: 56

1- سوره ممتحنه (60)، آیه 4.

2- سوره احزاب (33)، آیه 21.

3- سوره اعراف (7)، آیه 96.

و ستمگر وجود داشتند که مانع ترویج تعالیم آنان شده و از گرویدن مردم به آنان جلوگیری می کردند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ» (1)؛ ما هیچ بیم دهنده ای در آبادی ای نفرستادیم جز این که آنان که در رفاه بودند گفتند: همانا ما به آنچه فرستاده شده اید، کافر هستیم. و گفتند: اولاد و اموال ما بیش تر است و ما عذاب نخواهیم شد.

با این وجود، در هر جامعه ای عده ای بودند که تحت تأثیر

تعالیم انبیا قرار گرفته، از بندگی شیاطین و پیروی هوای نفس رهایی می یافتند و با جان و مال خویش از پیامبران حمایت می نمودند.

10. بقای عالم و یادآوری آیات و نعمت های الهی

اگر انسان به حال خود رها شود، هرگز متوجه نعمت های فراوانی که خدای تعالی به او ارزانی داشته نخواهد شد. به همین جهت خداوند متعال پیامبران را مبعوث می کند تا نعمت هایش را بر بندگان یادآوری کنند و بدین ترتیب آنان در بندگی ولی نعمتشان ثابت و استوار گردند. امام باقر (علیه السلام) درباره این وظیفه انبیا می فرماید:

ص: 57

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى (عليه السلام) أَحْبَبَنِي وَحَبِّبَنِي إِلَيَّ خَلَقَنِي قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ فَكَيْفَ لِي بِقُلُوبِ الْعِبَادِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَذَكَرَهُمْ نِعْمَتِي وَآلَائِي فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ مِنِّي إِلَّا خَيْرًا. (1)

خدای تعالی به موسی وحی کرد: مرا دوست بدار و خلقم را نیز دوستدار من کن.

موسی گفت: پروردگارا! همانا تو می دانی که برای من احدی محبوب تر از تو نیست؛ اما من به دل های بندگان چه راهی دارم؟

خداوند به او وحی کرد: پس نعمت ها و عطایای مرا به

آنان یادآوری کن که آنان از من جز به خیر یاد نمی کنند.

یکی دیگر از وظایف و اهداف پیامبران، نشان دادن آیات قدرت الهی به بندگان می باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن اشاره به این هدف، برخی از این آیات را نیز بر می شمرد:

(فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِي... يُرَوِّهُمُ آيَاتِ الْمَقْدَارِ مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادِ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَأَجَالَ تُقْنِيهِمْ وَأَوْصَابَ تُهْرِمُهُمْ وَأَحْدَاثَ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ. (2) پس در میان آنان رسولانش را مبعوث کرد و پیامبرانش را پی در پی فرستاد تا... آیات قدرت و توانایی را به آنان نشان

ص: 58

1- بحار الأنوار، ج 67، ص 22؛ نقل مشابه: قصص الأنبياء، ص 161.

2- نهج البلاغه، خطبة 1؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 60 - 61.

دهند: سقفی که بالای سرشان افراشته شده است و گهواره ای که در زیر پاهایشان قرار گرفته و اسباب عیش که آن ها را زنده می کند و اجل ها که آنان را می میراند و امراض دائمی که پیرشان می کند و حوادثی که پی در پی بر آنان در می آیند.

و در حدیثی دیگر، امام باقر (علیه السلام) در پاسخ فردی که از آن حضرت درباره سبب نیاز خلق به پیامبر و امام پرسیده بود، بقای عالم بر صلاح و درستی را از اهداف بعثت پیامبران ذکر فرموده اند.⁽¹⁾

ص: 59

1- ر.ک: علل الشرایع، ج 1، ص 123؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 19.

1. چرا خداوند عزوجل در قرآن کریم پیامبرش را با عنوان

«مذکر» یاد کرده است؟

2. پیامبران در شناساندن طریق عبادت و بندگی خدای

متعال چه نقشی دارند؟

3. توضیح دهید منظور از «یکدستی و وحدت امت» در آیه

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»؛ چیست و انبیا چگونه موجب از بین رفتن این وحدت و به وجود آمدن اختلاف در میان مردم گشتند؟

4. پیامبران و انبیای الهی در اتمام حجت خداوند بر مردمان چه نقشی دارند؟

5. بشارت و انذار پیامبران چه نتیجه و فایده ای در راه

بندگی خداوند متعال دارد؟

6. برقراری عدل و داد در میان مردم به چه معناست و به

چه مقدماتی نیاز دارد؟

7. تعلیم و تربیت انبیا شامل چه اصولی می شود؟

ص: 60

درس سوم : ویژگی های پیامبران(1) و راه های شناخت آنان

ص: 61

1- اگرچه ویژگی هایی که در این جا بیان می شود، بی تردید در همه فرستادگان الهی وجود دارد، اما بیان آنها به عنوان ویژگی های پیامبران ، به معنای انحصارشان در انبیای الهی و نفی آن ها از دیگران نمی باشد.

1. معنای لغوی و اصطلاحی عصمت

عصمت در لغت به معنای امساک، منع و حفظ است و در لسان شرع به کسی معصوم می گویند که به لطف خدای تعالی از هرگونه آلودگی به گناه و زشتی و پلیدی امتناع نماید، در حالی که توان انجام آن ها را داشته باشد؛ و همچنین سهو و نسیان و خطا در او راه نیابد و از اغوای شیطان به دور باشد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

المَعصُومُ هُوَ الْمُمتَنِعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1) - (2)

معصوم کسی است که به واسطه خدا از همه حرام های خدا امتناع کند. و خداوند متعال می فرماید: «و کسی که به خدا دست آویزد، قطعاً به راه راست هدایت یافته است».

ص: 63

1- سوره آل عمران (3)، آیه 101.

2- معانی الأخبار، ص 132؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 194-195.

2. عصمت و اختیار

باید توجه داشت که وجود عصمت در پیامبران به این معنا نیست که این ویژگی، امری اجباری و الزامی می باشد که با وجود آن، دیگر پیامبران توان انجام هیچ گناهی را نداشته باشند، بلکه عصمت امری اختیاری است و پیامبران با این که توان انجام گناه را دارند، مرتکب آن نمی شوند. البته نقش توفیق و لطف الهی را در این زمینه نباید نادیده گرفت. روایتی که از امام صادق (علیه السلام) در توضیح معنای اصطلاحی عصمت ذکر گردید نیز به خوبی بیانگر همین نکته می باشد.

3. مقدمات عصمت

3-1) معرفت

معرفت و آگاهی کامل پیامبران نسبت به حقایق دنیا و آخرت و شناخت کامل آنها نسبت به آثار اشیا و پیامدهای اعمال در جهان هستی، تأثیر فراوانی در دوری آنها از گناه و معصیت دارد. یکی از عوامل انحراف و عصیان ما انسان ها نیز ناآگاهی و غفلت ما از جهان آخرت و رویدادهای آن است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید:

فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ وَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَقَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ. (1)

ص: 64

1- نهج البلاغه، خطبه 20؛ بحار الأنوار، ج 39، ص 244.

پس همانا اگر شما به عیان می دیدید آنچه را که مردگان از شما به عیان دیدند، به یقین ناله می کردید و سست می شدید و گوش فرا می دادید و فرمان می بردید. اما آنچه آنها به عیان دیدند از شما پوشیده است، و زود باشد که پرده برداشته شود.

3-2) تقوا و پارسایی

رعایت تقوای الهی و پرهیز از گناهان کوچک، خود باعث مصون ماندن از ارتکاب گناهان بزرگ تر می گردد. امام رضا (علیه السلام) در این رابطه می فرمایند:

الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكَبَائِرِ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ. (1) گناهان کوچک راه هایی هستند به سوی گناهان بزرگ. کسی که از خدا در گناه کم نترسد، در گناه زیاد از او نخواهد ترسید.

علاوه بر این، به واسطه تقوا و اطاعت از خدا، علم و معرفت انسان که از عوامل مهم عصمت است، افزوده می گردد. خدای تعالی می فرماید:

«إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (2)؛ اگر از خدا تقوا کنید، برای شما اسباب تمیز قرار می دهد.

ص: 65

1- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 180؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 174.

2- سورة انفال (8)، آیه 29.

3-3) دور بودن از نفوذ شیطان

از آن جایی که اغوای شیطان یکی از عوامل لغزش آدمی و ارتکاب گناهان می باشد، دوری از او، یکی از عوامل مهم عصمت می باشد. بی شک پیامبران الهی یکی از مصادیق مخلصین و کسانی هستند که به اعتراف خود شیطان، از نفوذ او به دور هستند. (1)

3-4) طینت پاک، اصلاب و ارحام پاکیزه و تغذیه مناسب

از عوامل دیگری که تأثیر به سزایی در آلوده نشدن به گناهان و زشتیها دارد، پاکی طینت و خمیرمایه وجود انسان و جای گرفتن در اصلاب و ارحام پاکیزه و قرار گرفتن در محیط های سالم و استفاده از غذاهای مناسب است؛ چراکه موارد فوق موجب سلامت روح و جسم گشته و سلامت روح و جسم در رفتار و کردار آدمی مؤثر می باشد. امام سجاد (علیه السلام) درباره طینت انبیا می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيَّ مِنْ طِينِهِ عَلِيِّنَ قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ. (2) همانا خداوند متعال روح و بدن های پیامبران را از طینت علیین آفرید.

ص: 66

1- ر.ک: سوره حجر(15)، آیات 39 - 40.

2- کافی، ج 2، ص 2؛ علل الشرایع، ج 1، ص 116؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 239.

امام صادق (علیه السلام) نیز درباره پیامبران الهی می فرماید:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ مِنْ غَيْرِ نَسْلِ الْأَنْبِيَاءِ... طَهَّرُوا فِي الْأَصْلَابِ وَ حَفِظُوا فِي الْأَرْحَامِ لَمْ يُصِيبْهُمْ سِفَاحُ الْجَاهِلِيَّةِ وَلَا شَابَ أُنْسَابَهُمْ. (1)

خداوند هیچ پیامبری را از نسل غیر پیامبران مبعوث نکرد. پیامبران در اصلااب پاک بودند و در رحم ها محافظت شدند و بی عفتی زمان جاهلیت به آنان نرسید و نسب آنها در هم نیامیخت. آن حضرت در ادامه همین حدیث شریف، دلیل این که پیامبران الهی پیش از به دنیا آمدنشان و در همه حالات، این چنین مورد توجه و حمایت و محافظت خداوند متعال بوده اند را آگاهی خدای تعالی از مقدم بودن آنان نسبت به سایر بندگان در اطاعت از خداوند بیان می نمایند. (2)

4. انواع عصمت

عصمت را می توان با توجه به متعلق آن به عصمت از گناه، عصمت از سهو و نسیان و عصمت از هرگونه آلودگی و پلیدی در اصلااب و ارحام تقسیم نمود. همانگونه که بیان شد، پیامبران الهی از همه انواع عصمت برخوردار بوده و به لطف و عنایت الهی از هرگونه سهو و نسیان و پلیدی و گناهی پاک بوده اند.

ص: 67

1- احتجاج، ج 2، ص 337؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 165.

2- ر.ک: احتجاج، ج 2، ص 340؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 170.

از آن جایی که پیامبران الهی تنها کسانی هستند که از سوی خدای تعالی برای رساندن اخبار الهی و دستورات و خواسته های خداوند متعال به مردم انتخاب شده اند، لازم است در اخذ وحی و حفظ و تبلیغ آن، از هرگونه سهو و نسیان و پیروی از هوای نفس و نفوذ شیطان مصون و محفوظ باشند تا بتوانند اخبار الهی را بدون هیچ تصرفی به دست بندگان برسانند. علاوه براین، همان گونه که پیش از این بیان شد، یکی از اهداف مهم بعثت انبیا، اتمام حجت بر بندگان می باشد. بنابراین، پیامبران حجت های مطلق الهی بر خلق هستند که با وجود آنان، حجت الهی بر مردم از هر جهت تمام می گردد. لازمه چنین امری عصمت آنان از هرگونه سهو و نسیان و پلیدی و گناه می باشد. امام رضا (علیه السلام) در این باره فرموده اند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَمْرِ عِبَادِهِ شَرَحَ لِدَلِكَ... وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالَ وَالْعِثَارَ، يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ. (1)

همانا بنده آن گاه که خدا او را برای امور بندگانش برمی گزیند، سینه او را برای این امر فراخ می کند. و او معصوم و مؤید و موفق و مورد تسدید الهی است.

ص: 68

از خطاها و لغزشها و لیز خوردن ها در امان است . خداوند او را به این امور اختصاص داده است تا حجت او بر بندگانش و گواه او بر خلقش باشد.

ب) علم

1. چگونگی عالم شدن پیامبران

علوم پیامبران الهی تعلیمی و کسبی نیست، بلکه خداوند متعال علم را به آن بزرگواران الهام کرده و در قلب آنان قرار می دهد و یا به آنان تلقین می نماید. امام رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَمْرِ عِبَادِهِ شَرَحَ لِدَلِيكَ صَدْرَهُ ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ بِنَابِيحِ الْحِكْمَةِ ، وَالْهَمَّهُ الْعِلْمَ الْإِهَامًا ، فَلَمْ يَعَى بَعْدَهُ بِجَوَابٍ ، وَلَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ . (1) همانا بنده آن گاه که خدا او را برای امور بندگانش برمی گزیند، سینه او را برای این امر فراخ می کند و در قلب او چشمه های حکمت را به ودیعه میگذارد و علم را به او الهام می کند، پس بعد از آن در هیچ جوابی فرو نمی ماند و از حق در تحیر نمی شود.

علاوه بر این، پیامبران الهی علوم را هم از پیامبران پیش از خود به ارث می برند. امام باقر (علیه السلام) درباره این نحوه از انتقال علوم پیامبران می فرماید:

ص: 69

1- کافی، ج 1، ص 202؛ معانی الأخبار، ص 101؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 127.

فَلَمَّا انْقَضَتْ نُبُوءَةُ آدَمَ (عليه السلام) وَاسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا آدَمُ إِنَّهُ قَدْ انْقَضَتْ نُبُوءُكَ وَاسْتَكْمَلَتْ أَيَّامُكَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوءِ فِي الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ عِنْدَ ابْنِكَ هَبِ اللَّهُ فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ النُّبُوءِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ دِينِي. (1) آن گاه که نبوت آدم ب(علیه السلام) به پایان رسید و روزهایش را به اتمام رساند، خداوند متعال به او وحی کرد که: ای آدم! نبوت تو تمام شد و روزهایت به سر آمد، پس علمی که نزد توست و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را در هبه الله قرار ده که از فرزندان و اعقاب توست. پس همانا من علم و ایمان و اسم اکبر و آثار نبوت را از فرزندان اعقاب تو تا روز قیامت قطع نخواهم کرد و زمین را بدون عالمی که به واسطه او دینم شناخته شود، رها نخواهم کرد.

و این امر همواره تداوم یافته تا اکنون که همه علوم پیامبران

در پیش حضرت مهدی(علیه السلام) گرد آمده است.

2. حدود علم پیامبران

پیش تر گفتیم که خداوند متعال هیچ کس را به نبوت مبعوث

ص: 70

1- کافی، ج 8، ص 114؛ کمال الدین، ج 1، ص 214، بحار الأنوار، ج 11، ص 44.

نمی‌کند مگر آنکه عقل و خردش از همه اهل زمان خود بالاتر باشد. امام رضا (علیه السلام) نیز در حدیثی به برتری علوم انبیا بر علوم مردمان روزگارشان تصریح نموده و می‌فرماید:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ يُؤَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِلْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ كُلِّ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ. (1) همانا پیامبران و امامان (علیهم السلام) را خداوند توفیق داده و از علم مخزون و حکمت هایش به اندازه‌ای به آن‌ها داده است که به غیر آن‌ها نداده است، پس علم آنها بالاتر از علم اهل زمانشان است.

البته ممکن است در موردی خاص و به جهت حکمت و مصلحت ویژه‌ای، خدای تعالی علمی را به شخصی یا موجودی عطا کند که آن علم را به پیامبرش نداده باشد. به عنوان مثال، از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که در زمان حضرت سلیمان (علیه السلام) با این که آن حضرت زبان پرندگان را می‌دانست و جن و انس و شیاطین و باد و مورچگان همه فرمانبرش بودند، اما از محل آب آگاهی نداشت و خدای متعال این علم را به هدهد داده بود و دلیل غضب حضرت سلیمان (علیه السلام) بر هدهد در ماجرای غیبتش، این بود که هدهد آن حضرت را به آب راهنمایی می‌کرد. (2) روشن است که این موارد خاص،

ص: 71

-
- 1- کافی، ج 1، ص 202؛ معانی الأخبار، ص 100؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 127.
 - 2- ر.ک: کافی، ج 1، ص 226؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 112 - 113.

هرگز به گونه ای نیست که حجیت پیامبر الهی زیر سؤال برود و یا آن که بر عصمت و نبوت او خدشه ای وارد شود.

نکته دیگری که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) در مورد علوم پیامبران بیان گشته است، آن است که خداوند متعال دو گونه علم دارد: یکی علم مخزون و مکنون که هیچ کس جز خدای تعالی از آن اطلاعی ندارد و دیگری علمی که به پیامبران و فرشتگان تعلیم می دهد. (1) همچنین برخی از روایات حاکی از آن اند که پیامبران علم طب و نجوم را می دانستند. (2) و نیز در روایتی از امام باقر (علیه السلام) تصریح شده که پیامبران از زیر عرش تا زیر خاک، همه را می شناسند. (3) و این، کنایه از علوم فراوان آن هاست. در حدیثی دیگر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده که آن حضرت فرمودند:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ تَنَامُ عُيُونُنَا وَلَا تَنَامُ قُلُوبُنَا، وَتَرَى مِنْ خَلْفِنَا كَمَا تَرَى مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا. (4) ما گروه پیامبران چشمانمان می خوابد، ولی قلب هایمان نمی خوابد. و از پشت سر می بینیم همان طور که از پیش رو می بینیم.

ص: 72

1- ر.ک: کافی، ج 1، ص 147؛ بصائر الدرجات، ص 109؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 163.

2- ر.ک: بحار الأنوار، ج 10، ص 172 و ج 48، ص 146 و ج 58، ص 235.

3- ر.ک: کافی، ج 1، ص 272؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 55.

4- بصائر الدرجات، ص 420 - 421؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 55.

نکته دیگری که ارتباط مستقیمی با علم پیامبران دارد، آن است که پیامبران الهی گواهان امت های خویش هستند و روشن است که گواهی و شهادت، وقتی درست است که شخص شاهد حضور داشته و مورد ادعا را شهود کرده و از آن مطلع باشد.

آخرین نکته ای که در این مبحث به آن اشاره می نمایم،

آن است که پیامبران الهی از نظر علم، درجات و مراتب متفاوتی دارند و همه آن ها از نظر علمی در یک درجه نیستند. به عنوان مثال، در مورد آگاهی از اسم اعظم، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، فَأَعْطَى آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا، وَأَعْطَى نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا، وَأَعْطَى مِنْهَا إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ، وَأَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ، وَأَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَ يُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَأَعْطَى مُحَمَّدًا اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَاحْتَجَبَ حَرْفًا لِنَلَا يُعَلِّمَ مَا فِي نَفْسِهِ وَيَعَلِّمَ مَا فِي نَفْسِ الْعِبَادِ. (1) همانا خداوند متعال اسم اعظم را هفتاد و سه حرف قرارداد. بیست و پنج حرف از آن را به آدم داد و پانزده حرف از آن را به نوح عطا کرد. و به ابراهیم هشت حرف داد. و به موسی چهار حرف داد. و به عیسی دو حرف داد که با آن دو مردگان را زنده می کرد و کور مادرزاد و مرض

ص: 73

پرسی را شفا می داد. و به محمّد هفتاد و دو حرف داد و یکی را پوشاند تا آنچه در نفس اوست دانسته نشود و آنچه را در نفس بندگان است، بداند.

همچنین جریان حضرت موسی و حضرت خضر (علیهما السّلام) که در قرآن کریم به آن اشاره گشته است، به صراحت بر این مطلب دلالت دارد که حضرت خضر (علیه السّلام) مطالبی را می دانست که حضرت موسی (علیه السّلام) از آن آگاهی نداشت.

ج) سایر ویژگی ها

1. امامت و وجوب طاعت

مقام امامت و وجوب اطاعت مقامی بس بلند و با عظمت می باشد که حتّی برخی از پیامبران الهی با وجود اینکه دارای مقام نبوت و رسالت بوده اند، حائزین مقام نگشته اند. به عنوان نمونه، حضرت ابراهیم (علیه السّلام) با این که از پیامبران اولوالعزم بود، بعد از مدّت ها پیامبری به این مقام نایل گردید. امام صادق (علیه السّلام) درباره آن حضرت می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا، فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ «قَالَ: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (1) - (2)

ص: 74

1- سورة بقره (2)، آیه 124.

2- کافی، ج 1، ص 175؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 12.

همانا خداوند متعال ابراهیم را به بندگی قبول کرد پیش از آن که به او نبوت عطا کند. و همانا خداوند او را نبوت عطا کرد پیش از آن که رسالت به او دهد. و همانا خداوند او را رسالت عطا کرد پیش از آن که او را به خلیل بودن قبول کند. و خداوند او را به خلیل بودن قبول کرد پیش از آن که او را به امامت نایل کند. پس آنگاه که همه این امور را برای او جمع کرد، فرمود: «من تورا برای مردم امام قرار دادم».

درباره این مقام، در بخش «امامت» مباحث مفصل تری را ارائه خواهیم کرد.

2. پیامبران گواهان امت ها

یکی از ویژگی های مهم پیامبران الهی این است که خداوند متعال آنان را شاهد و گواه بر امتشان قرار داده است و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) را گواه بر همه آن ها. خدای تعالی می فرماید:

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» (1)؛

و روزی که در هر امتی گواهی بر آن ها از خودشان مبعوث

می کنیم و تورا بر آنان گواه می آوریم .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و نیز در این باره فرموده اند:

كَانَ إِذَا بَعَثَ نَبِيًّا جَعَلَهُ شَهِيدًا عَلَى قَوْمِهِ. (2)

ص: 75

1- سورة نحل (16)، آیه 89.

2- قرب الإسناد، ص 84؛ بحار الأنوار، ج 22، ص 444.

وقتی [خداوند متعال] پیامبری را مبعوث می کند، او را

گواه بر قومش قرار می دهد.

امام رضا (علیه السلام) نیز شرح صدر و علم و عصمت را مقدمه لازم برای شهادت و گواهی بر خلق دانسته اند. (1)

3. مردانی از جنس بشر

یکی دیگر از ویژگی های پیامبران الهی آن است که خداوند متعال آنان را از جنس بشر و مانند انسان های معمولی قرار داده که می خورند و می آشامند و در میان مردم زندگی می کنند.

خدای تعالی می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ» (2)؛ ما پیش از تو رسولانی نفرستادیم مگر اینکه غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

همچنین خداوند عزوجل همه پیامبرانش را از میان مردان انتخاب نموده و از گروه زنان پیامبری برگزیده است. خدای تعالی در این رابطه می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ» (3)؛ ما پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی که به آن ها وحی کردیم.

ص: 76

1- ر.ک: کمال الدین، ج 2، ص 680-681؛ معانی الأخبار، ص 101؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 127.

2- سوره فرقان (25)، آیه 20.

3- سوره نحل (16)، آیه 43.

البته در آیات قرآن کریم به حکمت این امر اشاره ای نشده،

ولی در جواب کسانی که از پیامبر نشدن فرشتگان سؤال می کردند، چنین آمده:

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا»⁽¹⁾؛ اگر او را فرشته ای قرار می دادیم، قطعاً [به شکل] مردی

قرار می دادیم.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز در جواب آنان که می گفتند چرا خداوند فرشته ای را نفرستاده است، فرمودند: چون حواس شما، فرشتگان را مشاهده نمی کند. و اگر هم بر نیروی حواس شما افزوده می شد که آن ها را مشاهده کنید، باز هم باید آن ها را به صورت بشر مشاهده می کردید تا سخن و مراد آن ها را متوجه شوید.⁽²⁾

4. ابتلای پیامبران

از ویژگی های دیگر پیامبران الهی، سختی امتحان آنان و شدت ابتلایشان می باشد؛ چراکه اگر پیامبران در رفاه و آسایش و بدون هیچ مشکلی زندگی می کردند و امت هایشان در تنگ دستی و گرفتاری به سر می بردند، هرگز پیروی از پیامبران را بر نمی تافتند. همچنین از آن جایی که پیامبری و رسالت مقامی والا می باشد، ابتلای آن نیز متناسب با عظمت همان مقام، سخت تر و شدیدتر می باشد.

ص: 77

1- سورة انعام (6)، آیه 9.

2- ر.ک: احتجاج، ج 1، ص 31-32؛ بحار الأنوار، ج 9، ص 272.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ. (1) شدیدترین بلاها از میان مردمان بر پیامبران است، سپس آنان که به دنبال آن ها هستند و بعد، آنان که در رتبه های بعدی قرار دارند.

به فرموده امام باقر (علیه السلام) حکمت دیگر این امر، علاوه بر افزایش درجات آن بزرگواران، آن است که مردم با دیدن این مشکلات، پیامبران را از مقام بشری فراتر نبرده و به درجه خدایی نمی رسانند. (2) البته آن حضرت در همین حدیث شریف تصریح می نمایند که خداوند متعال هیچگاه پیامبرانش را به چیزی که نفرت انگیز و چندش آور باشد و یا مردم را به وحشت بیاندازد، مبتلا نمی گرداند.

5. صدق رؤیا

یکی دیگر از ویژگی های پیامبران الهی، راست بودن رؤیای آن هاست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رؤیای پیامبران به «وحی» تعبیر نموده و فرموده اند:

رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ. (3) رؤیای پیامبران وحی است.

ص: 78

1- کافی، ج 2، ص 252؛ بحار الأنوار، ج 64، ص 231.

2- ر.ک: خصال، ج 2، ص 400؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 348.

3- أمالی طوسی، ص 338؛ متشابه القرآن، ج 1، ص 38؛ بحار الأنوار، ج 58، ص 181.

امام صادق (علیه السلام) نیز در مورد حکمت مشتبه شدن رؤیاهای صادق و کاذب فرموده اند:

فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا تَصَدِّقُ لَكَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءَ وَ لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا تَكْذِبُ، لَمْ يَكُنْ فِيهَا مَنَفَعَةٌ. (1) اگر همه رؤیاهای راست می شد، همه انسان ها پیامبر می شدند، و اگر همه رؤیاهای کاذب می شد، رؤیاهای هیچ

منفعتی نداشتند.

ظاهراً به همین دلیل که رؤیاهای صادق نوعی وحی الهی محسوب می گردند، رؤیای مؤمن نیز جزئی از هفتاد جزء نبوت شمرده شده است.

6. اخلاق خوب

اشاره

از ویژگی های مهم و اساسی پیامبران که در تربیت و تبلیغ دین الهی و دعوت به سوی آن تأثیر فراوان دارد، اخلاق خوب پیامبران الهی است. بدیهی است کسی که برای تربیت بندگان الهی مبعوث می گردد، خود باید تربیت یافته و دارای کرامت نفس باشد و با بندگان خداوند رفتاری خوب و برخوردی نیکو داشته باشد. پیامبران الهی که زیر نظر خداوند متعال تربیت گشته و به کمال رسیده اند، نمونه های کامل و والای اخلاق نیکو و آداب پسندیده اند که هرگونه بدی و زشتی و آلودگی، از ساختشان دور است. امام صادق (علیه السلام) یکی از ویژگی های

ص: 79

پیامبران الهی را مکارم اخلاق شمرده و آن را عبارت می‌دانند از: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، خوش خویی، سخاوت، غیرت، شجاعت و جوانمردی. در برخی از روایات علاوه بر این‌ها، از صداقت و امانت نیز یاد شده است. (1) آن حضرت همه خوی‌های نیک را از سپاهیان عقل و همه بدی‌ها و زشتی‌ها را از سپاهیان جهل و نادانی برشمرده و فرموده‌اند:

فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ، أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ وَيَبْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ. (2)

همه این خصال که لشگریان عقل هستند، جمع نمی‌شود مگر در نبی یا وصی نبی یا مؤمنی که قلب او با ایمان امتحان شده است. و اما دیگر دوستان ما، پس هیچ کدام از آن‌ها از داشتن بعضی از این لشگریان خالی نخواهند بود، تا این که این خصال در او کامل شود و از لشگریان جهل پاک گردد؛ در این هنگام در درجه بالا با پیامبران و اوصیا خواهد بود.

ص: 80

1- ر.ک: کافی، ج 2، ص 56.

2- کافی، ج 1، ص 23؛ خصال، ج 2، ص 591؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 111.

1. عقل و خرد

از آن جایی که پیامبران مدّعی ارتباط خاصی با خدای تعالی هستند که نمی توان آن را با حواس درک کرد، برای شناخت پیامبران راستین، به دلالت و راهنمایی نور عقل محتاجیم. از این رو امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ، وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ. (1)

نبی حجّت خدا بر بندگان است و حجّت بین بندگان و خدا عقل است.

چراکه خداوند با مبعوث کردن پیامبران در میان خلق، حجّت را بر آنان تمام می کند، ولی همین انسان تا از نور عقل برخوردار نباشد، نمی تواند حجّت راستین را از دروغین تشخیص دهد. امام رضا (علیه السلام) نیز در پاسخ ابن سکّیت که از آن حضرت پرسیده بود امروز حجّت خداوند بر خلق چیست، فرمودند:

الْعَقْلُ، يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ، وَالكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ. (2)

عقل که به واسطه آن راستگو بر خدا شناخته می شود

ص: 81

1- کافی، ج 1، ص 25.

2- کافی، ج 1، ص 25؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 80؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 344.

و مورد تصدیق قرار می گیرد و دروغگو بر خدا هم شناخته

می شود و مورد تکذیب قرار می گیرد.

از طرف دیگر، روشن است که برای تشخیص پیامبران راستین از مدعیان دروغین، لازم است ابتدا از معرفت خداوند متعال بهره مند باشیم؛ چراکه شناخت نبوت بدون شناخت خداوند محال است و تا خدای تعالی خود را به ما نشناساند، نمی توانیم تشخیص دهیم چه کسانی در ادعای خویش مبنی بر ارتباط با او و فرستاده شدن از جانب او راستگویند و چه کسانی دروغگو. به همین جهت است که امام صادق (علیه السلام) نخست از خداوند عزوجل معرفت خود او را طلب می نمایند و شناخت پیامبران را بدون معرفت خداوند، امری ناممکن دانسته و می فرمایند:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ (1)

خداوندا! نفس خویش را به من بشناسان که اگر نفس خویش را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت.

2. تنصیب و معرفی پیامبران پیشین

زمین هیچ گاه از حجّت خدا خالی نبوده و نخواهد بود. و هر پیامبری مردم روزگار خود را از حجّت و پیامبر آینده آگاه می نموده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

ص: 82

مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ غَابِرٍ عَرَفَهُ مَنْ قَبْلَهُ. (1)

پیامبری پیشین که برای او پیامبر پسین نامیده شده و پیامبر پسین که توسط پیشین شناسانده شده است.

به همین جهت کسانی که با پیامبران و حجج الهی در ارتباط بوده اند، مشکلی در شناخت پیامبر آینده و حجت بعدی نداشتند؛ تا جایی که گاهی این معرفتی به حدی می رسید که آنان پیامبر آینده را همچون فرزندان خویش می شناختند. همانند اهل کتاب که به فرموده قرآن کریم، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را همچون پسران خود می شناختند. (2)

3. آیه بیّنه (معجزه)

یکی دیگر از راه های شناخت پیامبران الهی و تشخیص صدق ادّعی آنان، کارهای خارق العاده ای است که خداوند متعال برای تأیید پیامبرانش ایجاد کرده و به آنان اعطا نموده است. در قرآن کریم برای اشاره به این کارها، به جای واژه «معجزه» از واژه هایی همچون «آیه» و «بیّنه» استفاده شده است. به عنوان مثال، درباره حضرت موسی (علیه السلام) چنین آمده است:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (3)؛

و به تحقیق موسی را به نه آیه روشن عطا کردیم.

ص: 83

1- نهج البلاغه، خطبه 1؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 60.

2- ر.ک: سوره بقره (2)، آیه 146.

3- سوره اسراء (17)، آیه 101.

حکمت استفاده از چنین واژه‌هایی آن است که هدف اصلی از ایجاد این کارها، توجّه دادن بشر به خدای سبحان و یادآوری او بوده است، نه تعجیز و قدرت نمایی؛ چراکه بسیاری از این کارهای خارق العاده به جهت اطمینان قلب مؤمنان و گروندگان به پیامبران الهی و برای استجابت خواسته‌های آنان صورت گرفته است. و بالاتر از این، برخی از این امور به خواست خود پیامبران و برای استحکام ایمان و استوار ساختن اطمینان آنان تحقق پیدا کرده است. نظیر آنچه به درخواست حضرت ابراهیم (علیه السلام) و برای مشاهده کیفیت احیای مردگان صورت گرفت. درباره این جریان، در قرآن کریم چنین آمده است:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» (1)؛ و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی.

[خداوند] فرمود: آیا ایمان نیاوردی؟

[ابراهیم (علیه السلام)] گفت: چرا، ولی برای این که دلم مطمئن شود.

علاوه بر این، بیش‌ترین معجزات پیامبران برای ترساندن مردم از عذاب الهی و تنبّه و عبرت گرفتن آنان صورت گرفته است. خدای تعالی می‌فرماید:

ص: 84

« وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا » (1)؛

ما آیات را جز برای ترساندن نمی فرستیم.

درباره اَمّت هایی که پیامبران الهی را تکذیب نموده و آنان را به سخره می گرفتند، شاهد آن هستیم که خداوند متعال بیش تر آن ها را با آیات قهر و غضب خویش هلاک ساخته تا مایه تذکرو عبرت کسانی باشند که از احوال آنان با خبر می شوند. بنابراین، معجزات پیامبران الهی بیش تر جنبه هدایتی و راهنمایی و یادآوری دارد تا تعجیز و مبارزه و قدرت نمایی. حتی در مواردی هم که تعجیز و تحدی در میان بوده، اصل و اساس، جنبه هدایتی و آیه بودن این امور است تا سرکوب مخالفان و منکران. البته گاهی در برخی از روایات از واژه «معجزه» نیز استفاده شده است؛ به جهت این که همه آیات پیامبران الهی فعل خداوند متعال بوده و بشر از مقابله با آن کارها و آوردن نظایر آنها عاجز و ناتوان است. اما همان طور که گفتیم باز هم مقصود اصلی از این امور، آیه و نشانه بودن برای اثبات صداقت و راستی ادعای پیامبران بوده است. همان گونه که در آیات قرآن نیز به این مطلب اشاره شده که مخالفان پیامبران از آنان طلب آیه و نشانه کرده و می گفتند:

« إِنْ كُنْتُمْ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ » (2) اگر می توانی آیه ای بیاوری، آن را بیاور اگر از راستگویان هستی.

ص: 85

1- سورة اسراء (17)، آیه 59.

2- سورة اعراف (7)، آیه 106؛ آیه مشابه: سورة شعراء (26)، آیه 154.

امام صادق (علیه السلام) نیز درباره علت اعطای معجزه به پیامبران می فرماید: لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَالْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ؛ (1) تا این که دلیل بر صدق آورنده آن باشد. معجزه علامتی برای خداست که عطا نمی کند آن را مگر به پیامبران و رسولان و حجت هایش، تا به واسطه آن، راستی راستگو از دروغ دروغگو شناخته شود.

این آیات و معجزات، متناسب با مسائل غالب و شایع در هر زمان و علوم و فنون رایج در هر روزگاری، متنوع و گوناگون بوده است تا تذکر و یادآوری و اتمام حجت برای مردمانی هر عصری، هرچه کامل تر محقق گردد. امام رضا (علیه السلام) در مورد گوناگونی معجزات حضرت موسی (علیه السلام)، حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحَرُ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلَهُ، وَمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ، وَأُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

وَإِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ، وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى، وَأَبْرَأَ

ص: 86

الأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَأُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ
الْخُطْبَ وَالْكَلَامَ وَأُظْنُهُ قَالَ: الشُّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ، وَأُثْبِتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. (1)

همانا خداوند آنگاه که موسی (علیه السلام) را مبعوث کرد، سحر بر اهل زمان او غالب بود، پس او از ناحیه خدا چیزی را آورد که مانند آن، از توان آنان خارج بود و به واسطه آن، سحر آن ها را باطل کرد و حجّت را بر آن ها تمام کرد. و همانا خداوند عیسی (علیه السلام) را در وقتی مبعوث کرد که فلج شایع شده بود و مردم نیاز به طبابت داشتند، پس او از ناحیه خداوند چیزی را آورد که آوردن مثل آن در توان آن ها نبود، و او چیزی آورد که با آن مردگان را زنده می کرد و کور مادرزاد و مرض پیسی را به اذن خدا شفا می داد و با آن حجّت را بر آنها تمام می کرد.

و همانا خداوند محمد (صلی الله علیه وآله) را در زمانی مبعوث کرد که بر اهل آن زمان خطبه خواندن و کلام غالب بود. پس او از ناحیه خدا مواعظ و حکمت هایی آورد که با آن ها گفتار آنان را باطل کرد و حجّت را تمام کرد.

آخرین نکته در باب معجزات انبیا آن است که: اگرچه این آیات ظاهرا نشانه قدرت الهی هستند، لکن با کمی تأمل

ص: 87

و دقت می توان فهمید که همه آن ها ریشه در علم الهی داشته و نشانه ای از علم خداوند نیز می باشند. به عنوان نمونه، قرآن کریم آصف بن برخیا را که در یک چشم به هم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان (علیه السلام) آورد، به داشتن علمی از کتاب توصیف می نماید:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ (1)؛ کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من او را پیش از آن که چشم به هم زنی می آورم.

امام هادی (علیه السلام) نیز درباره علم آصف بن برخیا فرموده اند: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعِينَ حَرْفًا ، كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَنْخَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ مَا فِيهَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَبَأٍ فَتَنَاولَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَبَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ، ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْفِهِ عَيْنٍ. (2)

اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است که نزد آصف یک حرف از آن بود و به آن تکلم کرد و زمین بین او و سبأ برای او شکافته شد و او تخت بلقیس را گرفت و نزد سلیمان آورد، سپس زمین در یک چشم به هم زدن به هم آمد.

در مورد معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) نیز از امام صادق (علیه السلام)

ص: 88

1- سورة نمل (27)، آیه 40.

2- کافی، ج 1، ص 230؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 113.

روایت شده که فرمودند:

وَأَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَيُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ. (1)

و به عیسی از آن ها دو حرف داد که با آن دو مردگان را زنده می کرد و کور مادرزاد و مرض پیسی را شفا می داد.

ص: 89

1- بصائر الدرجات، ص 208؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 68.

1. معنای لغوی و اصطلاحی عصمت را بیان نمایید.
2. مقدمات عصمت را نام برده و هر یک را به صورت مختصر توضیح دهید.
3. چرا لازم است پیامبران الهی معصوم باشند؟
4. راه های انتقال علوم به پیامبران را بیان نمایید.
5. آیا همه پیامبران الهی از نظر علمی در یک درجه و رتبه قرار دارند؟ با توجه به روایات در این باره توضیح دهید.
6. به غیر از علم و عصمت، سه مورد از ویژگی های دیگر پیامبران الهی را شرح دهید.
7. عقل و خرد انسان در شناخت پیامبران الهی چه نقشی دارد؟
8. چرا خدای متعال در قرآن کریم برای اشاره به معجزات انبیا از واژه هایی همچون «آیه» و «بینه» استفاده نموده است؟
9. با توجه به روایت امام رضا (علیه السلام)، در مورد تناسب معجزات انبیا با مسائل رایج در هر زمان توضیح داده و حکمت این امر را نیز بیان نمایید.
10. در مورد رابطه معجزات پیامبران با علم الهی توضیح دهید.

فصل دوم: نبوت خاصه

اشاره

ص: 91

1. منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین

تنها منبع صحیح برای آگاهی از پیامبران پیشین، قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السّلام) می باشد؛ چراکه بر مبنای آیات قرآن، هیچ یک از کتاب های پیامبران پیشین بدون تحریف به دست بشر امروزی نرسیده و هیچ کدام از آن ها به تنهایی و بدون تأیید قرآن کریم برای هیچ کس حجّت نیست. علاوه بر این، تمام آثار پیامبران پیشین به توارث به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت آن حضرت رسیده است.

2. تعداد پیامبران

در مورد تعداد پیامبران الهی، عددهای متفاوتی در روایات اهل بیت (علیهم السّلام) ذکر شده است؛ اما آنچه از بین این روایات مشهور است، آن است که پیامبران الهی صد و بیست و چهار هزار نفر بوده اند.⁽¹⁾ در قرآن کریم تنها نام بیست و شش نفر از این

ص: 95

پیامبران آمده است و به تصریح خود قرآن، رسولانی هم هستند که ذکری از آن‌ها به میان نیامده است: «وَرُسُلًا قَدْ فَصَّصْنَا هُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نُفَصِّصْهُمْ عَلَيْكَ» (1)؛

و رسولانی که پیش از این، آن‌ها را برتو نقل کردیم و رسولانی

که برتو آن‌ها را نقل نکردیم.

تعدادی از پیامبران نیز هستند که به صورت مبهم و بدون

آن که نامشان ذکر شود از آنها یاد شده است. مانند:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ» (2)؛

پیامبرشان به آنها گفت.

برخی دیگر از پیامبران الهی نیز در روایات نام برده شده اند.

مانند آنچه از امام صادق (علیه السلام) در دعای امّ داوود آمده است. (3)

3. پیامبران اولوالعزم

در این که پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیه السلام) پیامبران اولوالعزم می باشند و نسبت به سایر پیامبران از درجه و مقام بالاتری برخوردارند، هیچ تردید و اختلافی وجود ندارد. اما در مورد علت نام گذاری این پیامبران به «اولوالعزم»، دلایل مختلفی در روایات

ص: 96

1- سورة نساء(4)، آیه 164.

2- سورة بقره (2)، آیه 247.

3- ر.ک: بحار الأنوار، ج 11، ص 59 و ج 95، ص 401.

ذکر شده است. از جمله صاحب شریعت بودن آنان، مبعوث شدن فراگیر آنان به کرانه های زمین و جن و انس، کمال ولایت و دوستی آنان نسبت به اهل بیت (علیهم السّلام) و پیشی گرفتن آنان در اقرار به خداوند متعال. (1)

4. سخن و زبان پیامبران

به طور کلی می دانیم که همه پیامبران الهی به زبان قوم خویش سخن می گفتند. خدای تعالی می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (2)؛

و ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به زبان قومش.

همچنین در برخی از روایات در مورد زبان برخی از پیامبران الهی تصریح شده است. به عنوان مثال، در یکی از این روایات چنین نقل شده که زبان حضرت آدم، شیث، ادیس، نوح و ابراهیم (علیهم السّلام) عبرانی و زبان حضرت اسحاق، یعقوب، موسی، داوود و عیسی علی عبرانی و زبان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)، حضرت هود، صالح، شعیب و اسماعیل (علیهم السّلام) عربی بوده است. (3)

ص: 97

1- ر.ک: بحار الأنوار، ج 11، ص 33 - 35.

2- سورة ابراهیم (14)، آیه 4.

3- ر.ک: بحار الأنوار، ج 11، ص 56.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد تعداد کتاب هایی که بر پیامبران الهی نازل گشته فرموده اند:

مِائَةٌ كِتَابٍ وَأَرْبَعَةٌ كُتِبَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى شَيْثِ خَمْسِينَ صَحِيفَةً وَعَلَى إِدْرِيسَ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ عَشْرِينَ صَحِيفَةً وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ. (1)

خدا صد و چهار کتاب نازل کرد. پنجاه صحیفه بر شیث و سی صحیفه بر ادريس و بیست صحیفه بر ابراهیم و تورات و انجیل و زبور و فرقان را نازل کرد.

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابش را که در دوازده هزار پوست گاو گرد آمده بود، سوزاندند. (2)

در قرآن کریم نیز به کتاب برخی از پیامبران الهی اشاره شده است. مثلاً در مورد حضرت داوود (علیه السلام) چنین آمده: «وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا». (3) و یا در مورد حضرت عیسی (علیه السلام)، «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ» (4) آمده است.

در مورد محتوای این کتاب ها نیز باید گفت: اگرچه در قرآن کریم

ص: 98

1- خصال، ج 2، ص 524؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 71.

2- ر.ک: کافی، ج 3، ص 568؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 463.

3- سوره نساء، آیه 163.

4- سوره مائده، آیه 46.

و روایات اهل بیت (علیهم السّلام) به مقداری از آن اشاره شده، اما هرگز نمی توان از محتوای آن کتاب ها اطلاع کاملی به دست آورد. ولی بر مبنای روایات می دانیم که اصل همه آن کتاب ها نزد حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محفوظ است. (1)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)

1. زمان بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)

امیرالمؤمنین (علیه السّلام) زمان بعثت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را این چنین توصیف می فرماید:

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْبِسَاطِ مِنَ الْجَهْلِ وَ اعْتِرَاضِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمُبَرَمِ. (2) او را به هنگام انقطاع رسولان و خواب زدگی طولانی امت ها و فراگیری نادانی و گسترش فتنه و از هم گسستن

تار و پود واقعیت ها فرستاد.

و در جای دیگری می فرماید:

النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَ يَسْتَنْذِلُونَ الْحَكِيمَ يَحْيُونَ عَلَى فِتْرَةٍ وَ يَمُوتُونَ عَلَى كُفْرَةٍ. (3)

مردم مرزها و حریم ها را از بین برده بودند و حکیم را خوار

ص: 99

1- ر.ک: کافی، ج 1، ص 223 - 228.

2- کافی، ج 1، ص 60؛ نهج البلاغه، خطبه 158؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 81.

3- نهج البلاغه، خطبه 151؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 221 - 222.

می شمردند و در انقطاع فترت زندگی می کردند و بر کفر می مردند.

2. جهانی بودن بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)

به تصریح قرآن کریم و به دلالت روایات اهل بیت (علیهم السّلام)، رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) جهانی می باشد. خداوند متعال در این باره می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (1)؛ ما تو را بشارت دهنده و ترساننده نفرستادیم مگر برای

همه مردم.

امام صادق (علیه السّلام) نیز درباره گستره رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى. وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْجَنِّ وَالْإِنْسِ. (2) همانا خداوند متعال به محمد (صلی الله علیه وآله) شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را عطا کرد. و او را بر همه سفید و سیاه و جن و انس فرستاد.

3. افضلیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بر پیامبران دیگر

اگرچه نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به ظاهر و از نظر زمان، بعد از همه پیامبران الهی واقع گشته، ولی در حقیقت، پیش از همه آن ها

ص: 100

1- سورة سبأ (34)، آیه 28.

2- کافی، ج 2، ص 17؛ محاسن، ج 1، ص 287؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 330-331.

بوده و آن حضرت بر همه پیامبران الهی برتری و فضیلت دارد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در جواب قریش که از ایشان درباره پیشی گرفتنشان بر پیامبران دیگر سؤال کرده بودند، فرمودند:

إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَقْرَبَ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشَدَّ هَدَاهُمْ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ فَاكُنْتُ أَوَّلَ نَبِيِّ قَالِ بَلَىٰ فَسَدَّ بَقْتَهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (1) همانا من اولین کسی بودم که به پروردگارم اقرار کردم و اولین کسی بودم که او را اجابت کردم، آنگاه که از پیامبران پیمان گرفت و آنان را بر نفس خویش شاهد ساخت: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا». پس من نخستین پیامبری بودم که «بلی» گفتم. پس در اقرار به خدای تعالی بر آنها پیشی گرفتم. و در جواب شخصی یهودی که از فضل و برتری آن حضرت

و حضرت موسی (علیه السلام) سؤال کرده بود، فرمودند:

يَا يَهُودِيَّ! إِنَّ مُوسَىٰ لَوَ أَدْرَكَنِي ثُمَّ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَبِنَبَوَّتِي مَا نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ شَيْئاً وَلَا نَفَعَتْهُ النَّبُوءَةُ. (2)

ای یهودی! همانا اگر موسی مرا درک می کرد و به من ایمان نمی آورد و نبوت مرا قبول نمی کرد، ایمانش هیچ نفعی به

حال او نداشت و نبوتش نیز نفعی به او نمی رساند.

ص: 101

1- علل الشرایع، ج 1، ص 124؛ بحار الأنوار، ج 115، ص 15-16.

2- احتجاج، ج 1، ص 48؛ أمالی صدوق، ص 218؛ روضه الواعظین، ج 2، ص 272؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 366.

4. امی بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)

باتوجه به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، امی بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) دو معنا خواهد داشت: معنای اول که بیش تر در آیات قرآن به آن اشاره شده، آن است که آن حضرت پیش از نبوت، سابقه درس خواندن و نوشتن نداشته اند. دلیل این موضوع، در قرآن کریم چنین بیان شده:

«وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (1)؛ و تو پیش از این، کتابی تلاوت نکرده بودی و به دست راست خویش ننوشته بودی، که در این صورت باطل گرایان شک و تردید می کردند.

البته باید توجه داشت که این موضوع به معنی عدم توانایی آن حضرت در خواندن و نوشتن نمی باشد؛ چراکه به تصریح برخی از روایات، آن حضرت خواندن و نوشتن را می دانستند. (2) بنابراین باید گفت: آن حضرت با وجود توانایی خواندن و نوشتن، بنا بر مصالحی این کارها را انجام نمی دادند.

و اما معنای دوم که در برخی از روایات به آن اشاره شده است، منسوب بودن آن حضرت به «امّ القری» یعنی شهر مکه

می باشد. (3)

ص: 102

1- سوره عنکبوت (29)، آیه 48.

2- ر.ک: علل الشرایع، ج 1، ص 125-124؛ اختصاص، ص 263؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 132.

3- ر.ک: بحار الأنوار، ج 16، ص 133.

5. راه های شناخت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)

همان طور که پیش از این گفتیم، بهترین راه شناخت صدق نبوت هر پیامبری - از جمله پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) -، عقل و خرد انسانی است که حجت باطنی خداوند متعال است. علاوه بر این راه، دو راه دیگر نیز برای شناخت پیامبران معرفی نمودیم که یکی از آن ها عبارت بود از تنصیص و بشارت های پیامبران پیشین. به گواهی قرآن کریم این معرفی و بشارت، در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به گونه ای بوده است که اهل کتاب آن حضرت را همچون فرزندان خود می شناختند:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (1)؛ آنان که کتاب برایشان دادیم او را مانند پسرانشان می شناسند.

حتی در انجیل نام آن حضرت نیز آورده شده است:

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ... وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (2)؛ و آن گاه که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! همانا من رسول خدا به سوی شما هستم... بشارت دهنده ام به رسولی که بعد از من خواهد آمد و اسمش احمد است.

همچنین در جای دیگری از قرآن کریم در مورد بشارت های موجود در تورات و انجیل درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) چنین آمده:

ص: 103

1- سوره بقره (2)، آیه 146.

2- سوره صف (61)، آیه 6.

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (1)؛ آنان که رسول نبی امی را پیروی می کنند، او را نزد خود در تورات و انجیل، مکتوب می یابند.

مرحوم علامه مجلسی در جلد پانزدهم از کتاب بحار الأنوار،

صفحات 174 الی 248 بخشی از این بشارات را تحت عنوان «البشارة بمولده و نبوته» جمع کرده است و بحث های مفصل تری در این زمینه در کتاب هایی نظیر «انيس الأعلام»، «محضر الشهود»، «بشارات عهدین» و «نقش ائمه در احیای دین» (2) مطرح گشته است.

راه دیگری که برای شناخت پیامبران الهی معرفی گردید،

آیات و معجزات بود که در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به جهت رعایت اختصار، فقط درباره مهم ترین معجزه آن حضرت یعنی قرآن کریم بحث می نماییم. قرآن کریم همگان را به معارضه طلبیده و از آنان می خواهد که اگر در نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) شک و تردید دارند، سوره ای مانند یکی از سوره های آن و یا کتابی نظیر آن بیاورند:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ

ص: 104

1- سورة اعراف (7)، آیه 157.

2- درس 8، ص 317 - 318 و پیوست شماره 4.

وَأَلْحَجَّارَهُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (1)؛ اگر در آنچه به بنده خودمان نازل کردیم شک دارید، پس سوره ای از مثل او بیاورید و گواهی که غیر خدا قبول دارید بخوانید اگر راست می گویند. پس اگر نتوانستید و به هیچ وجه نخواهید توانست، پروا کنید از آتشی که آتش زنه اش انسان و سنگ است که برای کافران مهیا شده است.

البته روشن است که وجه تحدی قرآن کریم، انحصار به بلاغت و فصاحت آن ندارد، بلکه در درجه اول، جنبه هدایت و معارف الهی آن مورد نظر است و فصاحت و بلاغت در مرتبه دیگر قرار دارد.

6. ختم نبوت و جاودانگی شریعت

طبق آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) آخرین فرستاده الهی، و آیین و شریعت آن حضرت آخرین شریعت الهی است و بعد از آن حضرت نه پیامبر جدیدی خواهد آمد و نه شریعت جدیدی. در قرآن کریم در این باره آمده است:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (2)؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم (3) پیامبران است.

ص: 105

1- سوره بقره (2)، آیات 23-24.

2- سوره احزاب (33)، آیه 40.

3- خِتَامُ الْقَوْمِ وَخَاتِمُهُمْ وَخَاتَمُهُمْ: آخِرُهُمْ. (لسان العرب، ج 12، ص 164)

از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نیز در این باره نقل شده که خطاب به مردم فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي. (1) ای مردم! پیامبری بعد از من نیست و سنتی بعد از سنت من وجود ندارد. امام رضا (علیه السلام) هم در این باره می فرمایند:

... أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ... خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَأَفْضَلَ الْعَالَمِينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَلَا تَبْدِيلَ لِمِلَّتِهِ وَلَا تَغْيِيرَ لِشَرِيعَتِهِ. (2) ... و این که محمد بنده خداست و... ختم کننده پیامبران و برترین عالمیان است و پیامبری بعد از او نیست و آیین او را تبدیلی نیست و شریعت او را تغییری نیست

نکته مهم آنکه ختم نبوت و شریعت مسأله ای نیست که با عقل انسانی قابل اثبات باشد و دلیل اصلی آن مشیت و خواست خداوند متعال است نه هیچ امر دیگری. لذا اگر خدای تعالی اراده می فرمود بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و آیین او، پیامبر و آیین جدیدی برای بشر بفرستد، هیچ اشکال و استبعادی وجود نداشت.

ص: 106

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 163؛ بحار الأنوار، ج 22، ص 531.

2- عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 121؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 352.

1. چرا تنها منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین، قرآن

کریم و روایات اهل بیت (علیهم السّلام) می باشد؟

2. در مورد علت نام گذاری پیامبران اولوالعزم به این نام

توضیح دهید.

3. در آیات و روایات درباره زبان پیامبران چه مطالبی بیان

شده است؟

4. جهانی بودن بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را با استفاده از آیات و روایات اثبات نمایید.

5. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در پاسخ به سؤال قریش، علت پیشی گرفتنشان بر سایر انبیا را چه چیزی بیان فرمودند؟

6. امی بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به چه معناست؟ 7. چرا معتقدیم پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) آخرین فرستاده الهی

و آیین آن حضرت آخرین شریعت الهی می باشد؟

ص: 107

«وحی» در لغت به معنای القای مطلبی است به دیگری به صورت پنهان و سریع. (1) این واژه در قرآن کریم و روایات نیز به همین معنا استعمال گشته است. در بیشتر موارد کاربرد واژه وحی در قرآن و روایات، فاعل آن خداوند متعال می باشد؛ اگرچه گاهی به غیر خدا نیز نسبت داده شده است. به عنوان نمونه، در قرآن کریم در مورد وحی کردن شیاطین چنین آمده:

«وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» (2)؛

همانا شیاطین به اولیای خویش وحی می کنند.

و یا در روایتی از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده:

كَانَ الْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ مُوسَىٰ يُوحِيهِ إِلَىٰ هَارُونَ. (3) وحی بر موسی نازل می شد و موسی آن را به هارون وحی می کرد.

ص: 111

1- ر.ک: مفردات، ص 858؛ معجم مقاییس اللغة، ج 6، ص 93.2

2- سورة انعام (6)، آیه 121.

3- تفسیر قمی، ج 2، ص 137؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 27.

و اما در مورد وحی الهی که فاعل آن خدای تعالی می باشد،

بیش ترین موارد استعمال آن در قرآن و روایات مربوط به وحی خداوند به پیامبران و رسولانش می گردد، و در مواردی درباره انسان های دیگر، فرشتگان، جانداران و موجودات بی جان نیز به کار رفته است. همانند وحی الهی به مادر حضرت موسی (علیه السلام) (1)، زمین (2) و زنبور (3).

در تمام موارد استعمال این واژه، یا وحی به مطلبی علمی تعلق گرفته و یا به مطلبی عملی؛ به این معنا که به واسطه وحی، یا علمی به مخاطب آن داده شده و یا دستوری که به آن عمل شود. تنها در یک آیه از قرآن کریم است که سخن از وحی کرد روحی از جانب خداوند متعال به میان آمده است:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (4)؛ و همین طور وحی کردیم به سوی تو روحی از امر خویش را و نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟

با توجه به روایاتی که در توضیح این آیه از ائمه (علیهم السلام) رسیده، به نظر می رسد منظور از روح در این آیه، نوری است که وقتی به پیامبر و امام داده می شود، بر معلومات و علوم او افزوده می شود. (5)

ص: 112

- 1- سورة قصص (28)، آیه 7.
- 2- سورة زلزله (99)، آیات 4-5.
- 3- سورة نحل (16)، آیه 68.
- 4- سورة شوری (42)، آیه 52.
- 5- ر.ک: کافی، ج 1، ص 273-274.

شمرده شده است:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ»⁽¹⁾؛ خداوند با هیچ بشری سخن نمی گوید مگر به وحی یا از پشت پرده یا رسولی می فرستد و به اذن او هر چه را بخواهد وحی می کند. البته باید توجه داشت که سخن گفتن از پس پرده، قسیم وحی و ارسال رسولان نمی باشد، بلکه در طول آن ها قرار دارد. این نکته، از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز به خوبی روشن می گردد:

فَأِنَّهُ مَا يَنْبَغِي لِنَبِيٍّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا وَ لَيْسَ بِكَائِنٍ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ⁽²⁾. همانا هیچ بشری را نمی رسد که خدا با او سخن بگوید مگر به صورت وحی، و وحی تحقق پیدا نمی کند مگر از پشت پرده.

در برخی از روایات نیز چنین آمده که هرگاه جبرئیل واسطه وحی نبود و یا وحی از پس پرده صورت نمی گرفت و خداوند متعال بی هیچ واسطه و حجابی با پیامبرش سخن می گفت، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حالت غش و بیهوشی می افتادند.⁽³⁾

ص: 113

1- سورة شوری: 51.

2- توحید صدوق، ص 264؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 136.

3- ر.ک: بحار الأنوار، ج 18، ص 268؛ أمالی طوسی، 663.

2. اقسام وحی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) وحی را با توجه به کاربردهای قرآنی آن هفت گونه دانسته اند: 1) وحی رسالت و نبوت (1) وحی الهام (2) وحی ارشاد (3) وحی تقدیر (4) وحی امره (5) وحی دروغ (6) وحی خیر (7)

3. روح الامین و روح القدس

همان طور که بیان شد، یکی از اقسام سخن گفتن خداوند متعال با بشر، سخن گفتن به واسطه رسولان می باشد. رسولان الهی دو نوع اند: رسولان آسمانی و رسولان زمینی. یکی از رسولان آسمانی که کلام الهی را به رسولان زمینی می رساند و از مقرّبان خدای تعالی بوده و مقامی بس بلند در میان آسمانیان دارد، جبرئیل می باشد. خداوند متعال در توصیف او می فرماید:

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (8)؛

ص: 114

- 1- سورة نساء (4)، آیه 163.
- 2- سورة نحل (16)، آیه 68؛ سورة قصص (28)، آیه 7.
- 3- سورة مریم (20)، آیه 11.
- 4- سورة فصلت (41)، آیه 12.
- 5- سورة مائده (5)، آیه 111.
- 6- سورة انعام (6)، آیه 112.
- 7- سورة انبیاء (21)، آیه 73.
- 8- سورة تکویر (81)، آیات 19-21.

همانا آن سخن رسولی کریم است. دارای قوت و مکنت نزد صاحب عرش است. در آن جا از او فرمان برده می شود و امانت دار است.

در قرآن کریم از این رسول الهی با عنوان «روح الامین»⁽¹⁾ و «روح القدس»⁽²⁾ نیز یاد شده است. البته روح القدس به معنای دیگری هم در روایات به کار رفته است که در بحث امامت به آن اشاره خواهیم نمود.

4. مصونیت وحی

برای آنکه وحی الهی به سلامت به بندگان برسد، علاوه بر عصمت پیامبران الهی که رسولان زمینی هستند، لازم است رسولان آسمانی و فرشتگان وحی نیز معصوم باشند. با توجه به آنچه در قرآن و روایات درباره جبرئیل که امین وحی الهی است وارد گشته، در عصمت و امانت او هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. علاوه براین، خداوند متعال برای حفظ وحی، عده ای از فرشتگان را نیز مأمور ساخته است. علامه مجلسی از ابن عباس در همین رابطه چنین نقل کرده است:

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا وَمَعَهُ أَزْبَعُهُ حَفَظَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا حَتَّى يُؤَدُّونَهَا إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).⁽³⁾

ص: 115

1- ر.ک: سوره شعراء (26)، آیه 193.

2- ر.ک: سوره نحل (16)، آیه 102.

3- بحار الأنوار، ج 56، ص 201.

خداوند هیچ آیه ای از قرآن را بر پیامبرش نازل نکرد مگر این که چهار فرشته حافظ آن بودند. آن را نگهبانی می کردند تا به پیامبر (صلی الله علیه وآله) برسد.

اما عصمت پیامبران درباره وحی در سه مرحله مورد بحث قرار می گیرد: الف) دریافت وحی ب) حفظ وحی ج) ابلاغ وحی.

برای تحقق عصمت پیامبران در وحی، لازم است آنان نسبت به خداوند متعال و فرشتگان وحی معرفت کامل داشته باشند و هرگونه القایی که از ناحیه شیاطین جن و انس می باشد را به خوبی بشناسند تا به درستی بدانند آنچه به ایشان می رسد از سوی خدای تعالی است. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا اتَّخَذَ عَبْدًا رَسُولًا أَنْزَلَ عَلَيْهِ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ، فَكَانَ [الَّذِي] يَأْتِيهِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ مِثْلُ الَّذِي يَرَاهُ بِعَيْنِهِ. (1) همانا خداوند وقتی بنده ای را رسول خویش کند، بر او سکینه و وقار نازل می کند؛ پس آنچه از ناحیه خدا برایش می آید، برای او مثل امری می شود که به چشم خود آن را مشاهده می کند.

همچنین در دعایی که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده می خوانیم:

وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى قَلْبِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه وآله) فَعَرَفَ

ص: 116

1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 201؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 262.

مَا أَوْجَبْتَهُ إِلَيْهِ مِنْ وَحْيِكَ. (1) و تورا به آن سمت می خوانم که آن را بر قلب

محمد (صلی الله علیه وآله) نوشتی پس وحیی را که به او کردی شناخت.

و در حدیثی دیگر امام باقر (علیه السلام) در پاسخ راوی که سؤال می کند: وقتی پیامبر صدای فرشته را می شنود و خود او را نمی بیند، از کجا تشخیص می دهد که این وحی الهی است؟ می فرمایند:

يُبَيِّنُهُ اللَّهُ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ حَقٌّ. (2)

خداوند به او روشن می کرد تا بداند که آن حق است.

با توجه به این مطالب و آنچه در بحث عصمت پیامبران مطرح گردید، به روشنی معلوم می شود که: چون پیامبران الهی پیش از آنکه وحی بر آنان فرود آید، مورد توجه و عنایت خاص الهی قرار می گیرند و با شناخت کامل درباره خداوند متعال و فرشته وحی و شیطان، با وحی الهی مواجه می شوند، پس به هنگام دریافت وحی هیچ گونه تردیدی در تشخیص وحی الهی به خود راه نمی دهند و در دریافت آن دارای عصمت می باشند. علاوه بر این، از آن جایی که از نفوذ شیطان در امان اند و از سوی خدای تعالی دارای «روح القدس» و نور و معرفتی ویژه هستند، از سهو و غفلت و نسیان و لغزش مبرا هستند. در نتیجه در مقام حفظ و ابلاغ وحی نیز دارای عصمت می باشند. پس وحی الهی

ص: 117

1- بلد الأمين، ص 421؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 266.

2- بصائر الدرجات، ص 370؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 75.

در هر سه مرحله دریافت، حفظ و ابلاغ مصون و محفوظ خواهد بود. بدین ترتیب، بطلان آنچه درباره ترس و تردید رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در آغاز وحی و بعثت نقل شده و همچنین بی پایه بودن مطالبی نظیر افسانه غرانیق، به خوبی روشن می گردد.

5. انقطاع وحی

بنابر روایات اهل بیت (علیهم السلام) گاهی خدای تعالی وحی و ارتباط با پیامبرانش را قطع می فرموده است. اگرچه اصل این امر را نمی توان محال دانست، اما حکمت آن نیز خیلی روشن نیست. البته از آن جایی که تداوم و استمرار وحی نیز همچون اصل نبوت و فرستادن پیامبران تنها از سر لطف و کرم خدای تعالی به بندگان صورت گرفته، ممکن است خداوند متعال در مواردی که بندگان به دعوت پیامبران جواب مثبت نداده و یا آنان را اذیت نموده اند، برای مجازات مردم وحی را از پیامبرانش قطع نموده باشد. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده که در جواب سؤال درباره حبس وحی فرمودند:

كَيْفَ لَا يَحْتَسِبُ عَنِّي الْوَحْيُ وَأَنْتُمْ لَا تَقْلَمُونَ أَظْفَارَكُمْ وَلَا تُتَّقُونَ رَوَائِحَكُمْ. (1) چگونه وحی از من محبوس نشود در حالی که شما ناخن های خود را کوتاه نمی کنید و بوی خویش را پاکیزه نمی نمایید.

ص: 118

1- کافی، ج 6، ص 492؛ قرب الإسناد، ص 24؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 255.

بر پایه روایات، انقطاع وحی درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در دو مورد و درباره حضرت موسی (علیه السلام) در یک مورد و به مدّت سی یا چهل روز اتفاق افتاده است. (1)

6. ابعاد وحی

اشاره

با توجه به عصمت پیامبران و آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (2)، می توان گفت که وحی به معنای عام آن همه افعال و گفتار پیامبران الهی و جانشینان معصومشان را در بر می گیرد؛ چراکه تمام آنها منشأ وحیانی و آسمانی داشته و بر پایه خواهش نفس نبوده است. اما وحی به معنای خاص آن که وحی نبوت و رسالت می باشد، موارد محدودتری را در بر می گیرد که در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) تنها شامل قرآن کریم می گردد.

شریعت

1. ماهیت شریعت

حقیقت شریعت عبارت است از تمام آنچه پیامبران الهی از ناحیه خدای تعالی برای رساندن بشر به هدف نهایی خلقت او که همان عبادت و معرفت و تقرب به سوی خداوند متعال است، آورده اند. به همین جهت است که خداوند متعال دین همه انبیای

ص: 119

-
- 1- ر.ک: کافی، ج 6، ص 138 و 139، بحار الأنوار، ج 16، ص 136 و ج 13، ص 8 و ج 14، ص 423؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 363؛ علل الشرایع، ج 1، ص 56.
- 2- سوره نجم (53)، آیات 4-3.

الهی را «اسلام» می داند؛ چراکه اسلام به معنای تسلیم در برابر عظمت پروردگار و اطاعت از فرمان های اوست. در جای دیگری خدای تعالی شریعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را همان می داند که به حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی (علیه السلام) توصیه شده است:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (1)؛ برای شما از دین، راه باز کرد آنچه را که به نوح وصیت کرد. و آنچه به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کردیم این بود که دین را به پا دارید و در آن اختلاف نکنید.

2. حدود قلمرو شریعت

با توجه به تعریف شریعت، معلوم می شود که شریعت اسلام عبارت است از مجموع آنچه در قرآن کریم و احادیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و اوصیای معصوم آن حضرت به دست ما رسیده است. البته باید دانست که مراد از حدیث، معنای گسترده آن یعنی قول و فعل و تقریر معصومین می باشد؛

چراکه همه اعمال و گفتارهای آنان به دور از هوای نفس و مبتنی بر وحی بوده و در نتیجه جزو دین الهی محسوب گشته

ص: 120

1- سوره شوری (42)، آیه 13.

و بر دیگران حجت می باشد. بدین ترتیب قلمرو دین، تمام اعمال و رفتار فردی و اجتماعی، عبادی و غیر عبادی، سیاسی و حکومتی، دنیوی و اخروی انسان را دربرمی گیرد و در متون دینی در مورد همه آن ها دستورات و وظایفی بیان شده است. پس هیچ چیزی در خارج وجود ندارد جز اینکه در شریعت حدود آن بیان شده است. به همین جهت است که خداوند متعال قرآن کریم را روشنگر همه امور معرفی نموده و می فرماید:

« وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ » (1)؛

کتاب را برای تو، بیان و توضیح هر چیزی نازل کردیم .

امام صادق (علیه السلام) نیز در این رابطه فرموده اند:

مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ إِلَّا وَقَدْ خَرَجَتْ فِيهِ السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ. (2) همه آنچه فرزند آدم به آن نیاز دارد، سنت در آن از خدا و از رسول وارد شده است.

و در حدیث دیگری از آن حضرت چنین آمده:

إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَخَطُّ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِيَدِهِ مَا مِنْ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ إِلَّا وَهُوَ فِيهَا حَتَّى أُرْسُ الْخَدَشِ. (3)

ص: 121

1- سورة نحل (16)، آیه 89.

2- بصائر الدرجات، ص 517؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 169.

3- بصائر الدرجات، ص 142-143؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 22.

همانا نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است. آن را رسول خدا (صلی الله علیه وآله) املا کرده و علی (علیه السلام) به دست خویش نوشته است. هیچ حلال و حرامی نیست مگر این که در آن موجود است، حتی قیمت خراشی که در بدن کسی ایجاد می شود.

همچنین از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت فرمودند:

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِّمَّا خَلَقَ اللَّهُ صَغِيراً وَلَا كَبِيراً إِلَّا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ حَدًّا إِذَا جُوزِيَ بِهِ ذَلِكَ الْحَدُّ فَقَدْ تُعَدَّى حَدُّ اللَّهِ فِيهِ. (1) هیچ مخلوق کوچک و بزرگ خدا نیست مگر این که خداوند برای آن حدی قرار داده است. هرگاه از آن تجاوز

شود، حدّ الهی در آن، مورد تجاوز قرار گرفته است.

3. حجّیت و اعتبار شریعت

همان گونه که پیش از این بیان شد، در حجّیت اصل وحی و گفتار و کردار معصومین هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد. اما در مورد حجّیت و اعتبار متون موجود دینی باید گفت:

الف) استناد قرآن موجود به وحی الهی و حجّیت آن نزد همه مسلمانان، مسلم بوده و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد.

ب) اعتبار روایاتی که حاکی از سخنان و اعمال معصومین می باشند، از اعتبار کتاب ها و راویان آنها مشخص می شود.

ص: 122

و این امر به عهده دو علم «رجال» و «درایه» می باشد که حدیث را از جهت سند و متن بررسی نموده و حدود اعتبار آن را معین می نمایند.

خودآزمایی

1. واژه «وحی» در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السّلام) به چه معنا و در چه مواردی به کار گرفته شده است؟
2. اقسام وحی را نام ببرید.
3. در مورد چگونگی مصون ماندن وحی الهی در سه مرحله دریافت، حفظ و ابلاغ وحی توسط پیامبران و ارتباط عصمت انبیا با این مسأله توضیح دهید.
4. انقطاع وحی در چند مورد اتفاق افتاده و حکمت وقوع آن چه چیزی می تواند باشد؟
5. معنای عامّ وحی و معنای خاصّ آن، هر کدام چه مواردی را در بر می گیرد؟
6. حقیقت شریعت چیست؟
7. با توجه به آیات و روایات، حدود قلمرو شریعت را تبیین نمایید.
8. در مورد حجّیت و اعتبار متون موجود دینی چه می توان گفت؟

ص: 123

• قرآن کریم

• نهج البلاغه . صحیفه سجادیه

9. ابن بابویه، محمد بن علی (381ق)، الخصال، تحقیق: علی

اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1362 ش.

1. ابن بابویه، محمد بن علی (381ق)، علل الشرایع، المكتبه

الحیدریه، نجف، 1385.

2. ابن بابویه، محمد بن علی (381ق)، عیون الاخبار الرضا (علیه السلام) تحقیق: سید مهدی حسینی و رضا مشهدی، مشهد،

1363 ش.

3. ابن بابویه، محمد بن علی (381ق)، کمال الدین و تمام

النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، مكتبه الصدوق، تهران،

1390ق.

4. ابن بابویه، محمد بن علی (381ق)، معانی الاخبار، تحقیق:

علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1363ش.

ص: 125

5. ابن بابويه، محمدبن علي (381ق)، من لا يحضره الفقيه،

تحقيق: علي اكبر غفاري، انتشارات جامعه مدرسين حوزه

علميه، قم، 1413 ق.

6. قمي، علي بن ابراهيم (قرن 3 ق)، تفسير القمي، موسسه دار الكتاب، قم، 1404ق.

7. ابن براج، عبدالعزيز بن نحرير، (481 ه ق)، جواهر الفقه،

تحقيق: ابراهيم بهادري، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه

مدرسين حوزه علميه، قم، 1411 ق.

8. ابن شعبه حراني، حسن بن علي (قرن 4)، تحف العقول،

تحقيق: علي اكبر غفاري، انتشارات جامعه مدرسين، قم،

1363 ش.

9. ابن شهر آشوب مازندراني، محمدبن علي (588ق)، مشابه

القرآن، انتشارات بيدار، قم، 1328 ش.

10. ابن طاوس، علي بن موسى (664ق)، فلاح السائل ونجاح

المسائل، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم.

11. ابن فارس، احمدبن فارس (395ق)، معجم مقاييس اللغة،

تحقيق: محمد هارون عبد السلام، دارالكتب العلميه، قم.

12. ابن منظور، محمدبن مكرم (711ق)، لسان العرب، تصحيح

امين محمد عبد الوهاب و محمد صادق العبيدي، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1416 ق.

13. برقي، احمد بن محمد (274ق)، المحاسن، تحقيق: سيد

مهدي رجائي، المجمع العالمي لاهل البيت، 1416ق.

14. جعفي، مفضل بن عمر (148ق)، التوحيد المفضل،

انتشارات مکتبه الداوری، قم، 1969 م.

ص: 126

15. حرّ عاملی، محمدبن حسن (1104 ق)، وسائل الشیعه،

تحقیق: مؤسسه آل البيت (عليهم السّلام)، نشر مهر، 1409 ق. 16. حمیری، عبدالله بن جعفر (نیمة دوم قرن 3 ق)، قرب الإسناد،

مؤسسه آل البيت لإحياء التراث (عليهم السّلام)، قم، 1413 ق. 17. خزاز قمی، علی بن محمد (قرن 44)، كفايه الأثر في النصّ

على الأئمّه الإثني عشر، تحقیق: عبداللطيف حسینی كوه

كمري، انتشارات بيدار، قم، 1401 ق.

18. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (502 ق)، المفردات فی

غريب القرآن، مكتبه المرتضويه، تهران.

19. سبحانی تبریزی، جعفر، حسن و قبح عقلي، مؤسسه امام

صادق (عليه السّلام)، قم، 1389 ش.

20. صفار قمی، محمد بن حسن (290 ق)، بصائر الدرجات فی

فضائل آل محمد صلّى الله عليهم، تحقیق: میرزا محسن

كوچه باغی، مكتبه آيت الله مرعشی نجفی، قم، 1404 ق.

21. طبرسی، علی بن حسن (600 ق)، مشكاه الأنوار فی غرر

الأخبار، كتابخانه حیدریه نجف اشرف، 1385 ق.

22. طبرسی، احمدبن علی (588 ق)، الاحتجاج علی أهل

اللجاج، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمد

هادی، اسوه، قم، 1422 ق.

23. طوسی، محمدبن حسن (460 ق)، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، مكتبه جامع چهل ستون، تهران، 1359 ق.

24. طوسی، محمدبن حسن (460 ق)، الامالی، تحقیق: علی

اکبر غفاری و بهراد جعفری، دارالکتب الاسلامیه، تهران،

1381 ش.

25. عياشي، محمدبن مسعود(320ق)، تفسير العياشي، تحقيق سيد هاشم رسولي، قم.
26. قطب راوندي، سعيدبن هبه الله (573ق)، قصص الأنبياء على چاپ بنياد پژوهش های آستان قدس رضوی، 1409ق.
27. كليني، محمد بن يعقوب (329ق)، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1363ق.
28. مجلسي، محمد باقر بن محمدتقي (1110ق)، بحار الانوار، دارالكتب، تهران.
29. مظفر، محمد رضا(1388ق)، عقائد الاماميه، مؤسسه امام علي (عليه السلام)، قم، 1375ق.
30. مفيد، محمد بن محمد (413ق)، النكت الاعتقاديّه (مصنفات الشيخ المفيد، ج10)، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، 1372ش.
31. مفيد، محمدبن محمد(413ق)، اوائل المقالات من مصنفات شيخ مفيد، المؤتمر العالمي لالفه شيخ المفيد، 1413ق.
32. نصيرالدين طوسي، محمدبن محمد(672ق)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، 1407ق.
33. واعظ الحسيني، محمد سرور، مصباح الاصول (تقريرات آيه الله خويي)، ناشر مكتبه الداوري، 1422ق.

34. مفيد، محمد بن محمد (413ق)، الاختصاص، قم، كنگره

هزاره شيخ مفيد، 1413ق.

ص: 128

النبوه والرساله مقامان ربوبيان، يختص الله تعالى بهما لبعض خواص عباده .

إن الأنبياء والرسل لديهم من جهة نبوتهم ورسالتهم خصائص من عند الله تعالى، من جملتها العلم والقدرة بإذن الله ، وأيضا تأييدهم بروح القدس والعصمه الإلهيه .

بعض الأنبياء بلغوا مرتبه الإمامه والطاعه المفترضه.

للأنبياء علامات ودلائل من عند الله تدل على صدقهم. الأنبياء المتقدمون بشّروا بمن يأتي بعدهم من الأنبياء، وأمروا قومهم بالإيمان بالأنبياء السابقين .

ليس للناس طريق الى الشرائع والأوامر الإلهيه سوى طريق النبوه والرساله .

دارالولاية للنشر

إيران: المشهد المقدس، شارع الاخوند الخراساني 20/1

- جنب مسجد الزهراء (عليها السلام) .

هاتف: 00989151162907 - 00989151576003

ص: 130

Prophethood is a Godly status, which only some of Allah's close servants are endowed with

Messengers and prophets are given unique faculties, i.e special knowl edge, exceptional abilities, Sacred
.Spirit, and infallibility

.Some prophets attain the sublime position of Imam

.Prophets have signs that support their truthfulness

Every prophet informs his people of the messengers that will succeed him, and orders to have faith in the his
.predecessors

.People have no access to Allah's laws but through His messengers

The publisher Velayat publishers

.Address: Iran, Mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: 00989151576003 – 00989151162907

Prophethood

Mohammad Biabani Oskouii

Velayat Publishers

T9A-2019

ص: 132

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

يُعَدُّ الْعِلْمَ وَالْمَعْرِفَةَ أَفْضَلَ وَأَكْبَرَ النَّعْمِ الْإِلَهِيَّةِ الْمَهْدَاهِ لِعِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ لِأَنَّ بِالْعِلْمِ يُعِينُهُمُ اللَّهُ عَلَى عِبَادَتِهِ وَالْخُضُوعِ لَهُ وَبِهِ يَخْضَعُونَ لَهُ، كَمَا يُعَدُّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ النَّعْمِ الَّتِي بِهَا يَفْتَخِرُونَ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا. وَالْعُلَمَاءُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْعُرَفَاءُ الْإِلَهِيُّونَ هُمْ مَنْ يَسْتَضِيئُونَ بِهَدْيِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَلَا يَشْعُرُونَ بِالتَّعَبِ أَوْ الْمَلَلِ أَبَدًا فِي سُلُوكِ هَذَا الطَّرِيقِ.

طَرِيقَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ، وَيَتَجَنَّبُونَ الطَّرِيقَ الْأُخْرَى الَّتِي لَا تَنْتَهِي بِهِمْ إِلَى نَيْلِ مَعَارِفِ الْأئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ).

تَهْدَفُ هَذِهِ الْمَوْسُوسَةُ الَّتِي تَأَسَّسَتْ بِدِفَاعِ إِحْيَاءِ آثَارِ هَذِهِ الثَّلَاةِ الْمَخْلُصَةِ الَّتِي تَحَمَلَتْ عَلَى عَاتِقِهَا مَهْمَةَ الدِّفَاعِ عَنِ الْمَعَارِفِ الْوَحْيَانِيَّةِ وَالْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ الْأَصِيلَةِ. إِلَى نَشْرِ هَذَا الْفِكْرِ عِبْرَ الْوَسَائِلِ الْعَصْرِيَّةِ الْمَتَّاحَةِ وَمِنْ اللَّهِ التَّوْفِيقُ.

عالم المدد

infopalermalmohammad.com

ص: 133

In the Name of Allah, the Compassionate, the

Merciful

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching

Knowledge is arguably God's most precious blessing given to hu

manity, with which they can understand, worship, and submit to

the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts

.for both in this life and the afterlife

And those with divine understanding are the true inheritors of the

prophets and their successors. Those are the people of wisdom who op stop at nithing in carrying on their

endeavor in seeking knowledge

.from its one and only source; The messengers of Allah

This institution, was founded on the revival and republishing the

canons and original works of the scholars who gave their life in

supporting the foundations of the religion and the teachings of the

holy prophet and his immaculate household. We ask Allah to guide

.us in this holy path

ص: 134

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

